

ترجیح انتخاب نکردن: حفاظبندی قطر در برابر رقابت میان ایالات متحده و چین

امدی عبیداله*

محقق مهمان، گروه مطالعات توسعه، دانشگاه بین‌المللی دافودیل، داکا، بنگلادش | مدرسه علوم اجتماعی و مطالعات جهانی، دانشگاه می‌سی‌سی‌پی جنوبی، آمریکا.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: قطر، ایالات متحده، چین تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴	در این مقاله راهبرد ژئوپلیتیکی قطر در بحبوحه تشدید رقابت میان ایالات متحده و چین تحلیل شده است و به دنبال پاسخ به این پرسش بوده‌ایم که آیا دوحه متحد می‌شود، بی‌طرف می‌ماند یا به لحاظ راهبردی طفره می‌رود. قطر کشوری کوچک، اما ثروتمند در خلیج فارس است و موقعیتی کلیدی دارد: این کشور با میزبانی پایگاه هوایی العدید و جایگاه متحد اصلی غیرناتویی، امنیت ایالات متحده را تقویت می‌کند؛ این در حالی است که هم‌زمان با قراردادهای بلندمدت گاز طبیعی مایع (LNG)، مرادودات اقتصادی خود را با چین عمق بخشیده است. این هم‌سویی‌های دوگانه دریچه‌ای ایدئال را برای سنجش امکان حفاظبندی در رقابت قدرت‌های بزرگ به‌رویمان می‌گشاید. در این مطالعه، واقع‌گرایی، لیبرالیسم و نظریه حفاظبندی این مفاهیم را مشخص می‌کنند: واقع‌گرایی اتکای قطر به ضمانت‌های دفاعی ایالات متحده را برجسته می‌کند؛ لیبرالیسم وابستگی متقابل و نهادها را پررنگ می‌کند؛ نظریه حفاظبندی به‌بهترین نحو، تعامل دوگانه دوحه را ضمانتی در شرایط عدم قطعیت بارز می‌کند. در این پژوهش از تحلیل کیفی چندروشی استفاده شده است: با تحلیل محتوا، گزینه‌های سیاستگذاری کدگذاری شده است؛ با پایش فرایند رویدادهای کلیدی بازسازی شده است، از جمله محاصره خلیج فارس، جنگ اوکراین، معضل نسل پنجم هوای؛ و با تحلیل گفتمان، لفاظی‌های رسمی تفسیر شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قطر عامدانه طفره می‌رود، خودمختاری را پیشه کرده است، اما با تشدید رقابت، خطر بی‌اعتمادی، وابستگی امنیتی نامتقارن و محدود کردن فضا را دنبال می‌کند.

ارجاع به این مقاله: عبیداله م. (۱۴۰۵). «ترجیح انتخاب نکردن: حفاظبندی قطر در برابر رقابت میان ایالات متحده و چین». مطالعات کشورها. ۴(۲): ۳۳۵-۳۷۱. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.402534.1362>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

۱. مقدمه

در سراسر جهان، رقابت راهبردی میان ایالات متحده و جمهوری خلق چین تشدید شده است. این رقابت در هیچ کجا به اندازه غرب آسیا آشکار نیست. در این منطقه، کشورهای خلیج فارس تحت فشار هر دو قدرت هستند. قطر کشوری کوچک اما ثروتمند در خلیج فارس است که موقعیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فرد آن، انتخاب‌های سیاست خارجی آن را، به‌ویژه در بحبوحه رقابت میان ایالات متحده و چین، مهم می‌کند. قطر با آنکه کشوری کوچک است - به دلیل داشتن ذخایر عظیم گاز طبیعی (Zreik, 2025)، اندوخته قوی ثروت ملی، و ابتکارهای دیپلماتیکی پیشگیرانه - نفوذ پر قدرتی دارد. این کشور میزبان پایگاه هوایی العدید، بزرگ‌ترین تأسیسات نظامی ایالات متحده در منطقه، است؛ همچنین، در سال ۲۰۲۲ م واشنگتن آن را متحد اصلی غیرناتویی خود خطاب کرد (Reuters, 2022b).

نباید از نظر دور داشت که قطر نخستین عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC)^۱ بود که در سال ۲۰۱۴ م با چین همکاری راهبردی آغاز کرد (Chaziza, 2020)؛ همچنین، از آن زمان، چین به شریک اقتصادی حیاتی دوحه تبدیل شد. این اتحادیه‌های دوگانه این سؤال را مطرح می‌کند که آیا قطر با یکی از ابرقدرت‌ها متحد می‌شود؟ یا بی‌طرفی اتخاذ می‌کند؟ یا در حصار راهبردی بین ایالات متحده و آمریکا قرار می‌گیرد؟

در این مقاله به بررسی راهبرد ژئوپلیتیکی قطر در چارچوب رقابت رو به رشد ایالات متحده و چین می‌پردازیم. همچنین، رفتار و مواضع رسمی قطر را ارزیابی می‌کنیم تا مشخص شود آیا دوحه در حال محافظه‌کاری است و مسیر میانه‌ای را برای به حداکثر رساندن مزایا و به حداقل رساندن خطرهای دنبال می‌کند، یا به سمت بی‌طرفی یا هم‌سوایی باز گرایش یافته است؟ در این تحلیل، روابط سیاسی، پیوندهای اقتصادی، همکاری‌های امنیتی، و تعامل‌های دیپلماتیکی با ایالات متحده و چین بررسی شده است. در این تحقیق از متون پژوهشی موجود درباره راهبردهای کشورهای کوچک در سیاست قدرت‌های بزرگ، با استفاده از دیدگاه‌های نظری واقع‌گرایی، لیبرالیسم، و نظریه حفاظبندی بهره گرفته شده است. تحولات جاری تا سال ۲۰۲۵ م نیز از نظر دور نمانده است تا اطمینان حاصل شود که بحث منعکس‌کننده آخرین روندهاست، از جمله معامله‌های اخیر انرژی قطر با چین و توافق‌های دفاعی جدید با ایالات متحده.

1. Gulf Cooperation Council

ساختار مقاله به شرح زیر است: در پیشینه، دیدگاه‌های علمی دربارهٔ چگونگی هدایت قدرت‌های کوچک در عرصهٔ رقابت قدرت‌های بزرگ بررسی شده است، از جمله مفاهیم موازنه‌سازی، همراهی با جریان رقیب، بی‌طرفی و حفاظت‌بندی. چارچوب نظری، چگونگی تبیین (یا عدم تبیین) انتخاب‌های راهبردی قطر با توجه به مفاهیم واقع‌گرایی، لیبرالیسم، و نظریهٔ حفاظت‌بندی شرح داده شده است. در ادامه، در بحث روابط دوجانبهٔ قطر با ایالات متحده و چین، روابط قطر با هر دو قدرت - از جمله در تجارت، انرژی، همکاری نظامی و روابط سیاسی - تحلیل شده است تا مبنای واقعی تعامل‌های قطر آشکار شود. در بخش تحلیلی اصلی، با عنوان «شواهد و تحلیل حفاظت‌بندی یا بی‌طرفی راهبردی» رفتار سیاست خارجی قطر (از جمله توافقنامه‌های دفاعی، بیانیه‌های عمومی و ابتکارهای بین‌المللی) برای یافتن شواهدی از حفاظت‌بندی یا بی‌طرفی بررسی شده است. موارد خاص، از جمله اقدام متعادل‌کنندهٔ قطر در بحران خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱م و موضع‌گیری آن در قبال مسائلی مانند مشارکت‌های فناورانه و زیرساختی، بحث شده است. در مبحث خطرهای محدودیت‌های راهبردی قطر، چالش‌های بالقوه رویکرد دوحه بررسی شده است؛ به‌طور مثال، بررسی این احتمال که تشدید تنش‌ها میان ایالات متحده و چین قطر را به سمت انتخاب‌های دشوار سوق می‌دهد، یا اینکه حفاظت‌بندی بی‌اعتمادی هر دو طرف را برمی‌انگیزد. در نهایت در بخش نتیجه‌گیری، یافته‌ها و پیامدهای سیاستی منعکس شده است و این نتیجه حاصل می‌شود که قطر بیشتر در بحبوحهٔ رقابت ایالات متحده و چین، به حفاظت‌بندی راهبردی پرداخته است و پایداری آیندهٔ این راهبرد را در نظر دارد. از این رو، هدف در این مقاله، کمک به درک نقش نمایندگی دولت‌های کوچک در رقابت میان قدرت‌های بزرگ است و قطر مطالعه‌ای موردی مبتنی بر رویدادهای جاری و نظریهٔ روابط بین‌الملل انتخاب شده است.

این مطالعه از سه منظر به غنای متون پژوهشی کمک می‌کند: ۱. تفکیک حفاظت‌بندی از بی‌طرفی با شاخص‌های مشهود در حوزه‌های امنیت، انرژی، فناوری و دیپلماسی؛ ۲. تعمیم نظریهٔ حفاظت‌بندی به کشور کوچکی در خلیج فارس و مشخص کردن شرایط آستانه‌ای رقابت، فضای حفاظت‌بندی را فشرده می‌کند؛ ۳. نشان دادن شواهدی در سطح سازوکار از طریق پایش فرایند محاصرهٔ ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱م و شوک‌های پس از ۲۰۲۴م، مبنی بر اینکه قطر به جای بی‌طرفی منفعل، حفاظت‌بندی مبتنی بر امنیت را اعمال می‌کند.

۲. پیشینه: راهبردهای کشورهای کوچک در رقابت میان قدرت‌های بزرگ یکی از رویکردهای پرتکرار کشورهای کوچک، در مواجهه با رقابت میان قدرت‌های بزرگ، اتخاذ راهبردهای تطبیقی برای حفظ استقلال خود بوده است. در متون پژوهشی روابط بین‌الملل، به‌طور مرسوم، چهار گزینه هم‌سویی بارز بوده است: ایجاد تعادل در برابر تهدیدها، همراهی با کشورهای قوی‌تر، حفظ بی‌طرفی، یا اتخاذ رویکردهای انعطاف‌پذیرتر مانند حفاظت‌بندی (Kuik, 2021; Walt, 1987; Waltz, 1979).

۱.۲. متعادل‌سازی و همراهی

در نظریه واقع‌گرایی، بر ایجاد تعادل و همراهی به‌منزله واکنش‌های اصلی موجود در برابر کشورهای ضعیف‌تر تأکید می‌شود. والتز (Waltz, 1979) و والت (Walt, 1987) بر این باورند که دولت‌ها یا علیه قدرت‌های تهدیدکننده متحد می‌شوند (موازنه‌سازی) یا با قدرت‌های قوی‌تر هم‌سو می‌شوند (همراهی) (Schweller, 1979; Walt, 1987; Waltz, 2016). در موازنه‌سازی، مقابله با سلطه از طریق ائتلاف‌سازی دنبال می‌شود، درحالی‌که همراهی، اغلب با انگیزه ترس و فرصت‌طلبی صورت می‌گیرد. با این حال، با این گزینه‌های دوگانه نمی‌توان به‌طور کامل پیچیدگی رفتار معاصر کشورهای کوچک را، به‌ویژه در شرایط عدم قطعیت، نشان داد. برای قطر، موازنه‌سازی در برابر ایالات متحده یا چین ناممکن است، زیرا هیچ‌کدام دشمن آشکار نیستند، درحالی‌که همراهی کامل با یکی از آن‌ها خطر بیگانه‌شدن با دیگری را به‌همراه دارد (Levick & Schulz, 2020).

۲.۲. بی‌طرفی

بی‌طرفی به گزینه دیگری می‌انجامد: پرهیز از اتحادهای نظامی و اجتناب از هم‌سویی در رقابت‌ها. با این حال، حفظ بی‌طرفی دشوار خواهد بود، آن‌هم در شرایطی که منافع اقتصادی و امنیتی با قدرت‌های رقیب محقق شود؛ در تحلیل‌های سنتی و معاصر، هم جذابیت هنجاری و هم محدودیت‌های عملی بی‌طرفی در کشورهای کوچک برجسته بوده است (Agius & Devine, 2011; Goetschel, 1999; Karsh, 2012). برای قطر، مشارکت امنیتی رسمی با ایالات متحده، ادعای بی‌طرفی اکید را پیچیده می‌کند. برخی محققان حفاظت‌بندی را نوعی بی‌طرفی پویا و عمل‌گرایانه می‌دانند. این نوع بی‌طرفی مرز میان تعامل فعال با قدرت‌های رقیب را بدون تعهد کامل به هیچ‌یک مخدوش می‌کند (Gaens et al., 2023; Kawasaki, 2021).

۳.۲. حفاظبندی

حفاظبندی در راهبرد کشورهای کوچک به مفهومی محوری تبدیل شده است، به‌ویژه در پاسخ آسیای جنوب‌شرقی به رقابت میان ایالات متحده و چین (Goh, 2007; 2008; Kuik, 2016; 2021). حفاظبندی رفتاری ضمانت‌کننده در شرایط عدم قطعیت زیاد و مخاطرات زیاد است و به‌موجب آن کشورها اقدام‌های متناقضی را در قبال قدرت‌های رقیب دنبال می‌کنند تا گزینه‌های جایگزین را حفظ کرده باشند. در عمل، حفاظبندی مستلزم برقراری روابط اقتصادی و دیپلماتیکی با قدرت‌های نوظهور و در عین حال، حفظ تعهدهای امنیتی با قدرت‌های مستقر است. حفاظبندی، برخلاف بی‌طرفی، پیشگیرانه است و بیشتر هر دو طرف را، حتی به‌روش‌های در ظاهر متناقض، درگیر می‌کند تا استقلال و انعطاف‌پذیری به حداکثر برسد (Kuik, 2008). چنین پویایی‌ای به‌طور فزاینده‌ای با سیاست‌های دالانی، مانند دالان اقتصادی چین و پاکستان (CPEC)^۱ شکل می‌گیرد و لجستیک داخلی به گره‌های دریایی رو به خلیج فارس متصل می‌شود و تقاضا/چانه‌زنی در انرژی و کشتیرانی تغییر می‌یابد (Hafeznia et al., 2026).

شرایط در خلیج فارس نشان می‌دهد که چگونه بازیگران منطقه‌ای زیر چتر امنیتی ایالات متحده، ضمن تعمیق روابط اقتصادی با چین، از حفاظبندی بهره برده‌اند (Fulton, 2020). اگرچه بخش زیادی از کار بر پویایی عربستان سعودی و ایران متمرکز است، چنین رویکردهایی به رقابت‌های فرامنطقه‌ای نیز تسری یافته است. سیاست خارجی قطر از دهه ۱۹۹۰م اغلب «حفاظبندی دیپلماتیکی» بوده و با تکیه بر ثروت هیدروکربنی و ضمانت‌های امنیتی ایالات متحده، به برقراری و گسترش روابط با بازیگران متنوع و گاه رقیب پرداخته است (Bakir & Al-Shamari, 2025; Hamdi & Salman, 2020; Kamrava, 2015). بنابراین، حفاظبندی برای قطر چیز جدیدی نیست، بلکه راهبردی دیرینه است که با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی جدید سازگار شده است. ناامنی مداوم در دریای سرخ که به منازعه یمن بازمی‌گردد، خطرهای مسیریابی و بیمه را افزایش داده است و عامل تنش‌زای برون‌زا در راهبردهای حفاظبندی خلیج فارس عمل می‌کند (Sahraie, 2025). به موازات آن، تحلیل‌های ظهور اقیانوسی چین، از سفرهای تاریخی تا «رشته مروارید» معاصر، نشان می‌دهد که چگونه سرمایه‌گذاری‌های تجاری در بنادر، پیامدهای امنیتی خارجی به‌همراه دارد و کشورهای کوچک

1. China-Pakistan Economic Corridor

حاشیه خلیج فارس ناگزیرند این پیامدها را در راهبردهای خود لحاظ کنند (Aghamohammadi & Fattahi, 2025).

۴.۲. حفاظبندی در مقایسه با هم‌سویی

رقلبت ایالات متحده و چین مباحث رواج و محدودیت‌های حفاظبندی را دوباره زنده کرده است. بسیاری از کشورها در برابر انتخاب‌های دوگانه مقاومت می‌کنند و حفاظبندی را هنجاری راهبردی برای برقراری تعادل میان روابط امنیتی ایالات متحده و فرصت‌های اقتصادی چین در نظر می‌گیرند (Ciorciari & Haacke, 2019; Lim & Cooper, 2015; Shambaugh, 2020). در آسیای جنوب‌شرقی، اعضای آسه‌آن معمولاً طرفدار حفاظبندی هستند؛ همین الگوی مشابه نیز در خلیج فارس دیده می‌شود. کشورهای حاشیه خلیج فارس به دنبال تنوع‌بخشی به مشارکت هستند، از جمله بسط روابط تجاری، سرمایه‌گذاری و برقراری پیوندهای انرژی با چین، در کنار حفظ روابط امنیتی با واشنگتن (Alterman, 2024; Fulton, 2020). این رفتار با نظریه حفاظبندی هم‌سوست: نه هم‌سویی کامل و نه بی‌طرفی مطلق، بلکه تعامل تنظیم‌شده با هر دو طرف.

با این حال، در متون پژوهشی هشدار داده شده است که حفاظبندی محدودیت‌هایی دارد: حفاظبندی تا زمانی جواب می‌دهد که رقلبت به انتخاب‌های دشوار کشیده نشده باشد؛ اگر تنش‌ها تشدید شود، کشورهای کوچک ممکن است ناگزیر به اتحاد شوند. برخی نیز معتقدند با افزایش فشارهای سیستمی، «فضا» برای حفاظبندی تنگ‌تر می‌شود، خطرهای اعتباری پیش می‌آید و ناگزیر باید تناقض‌ها را ماهرانه مدیریت کرد (Korolev, 2019; Kuik, 2021). این قبیل نگرانی‌ها به‌ویژه برای قطر اهمیت دارد که از یک‌سو به چتر امنیتی ایالات متحده متکی است، و سوی دیگر به‌طور فزاینده‌ای از نظر اقتصادی با چین عجین شده است. درعین حال، واکنش‌های تجاری و دولتی غرب در دوران پس‌ااوکراین (با ویژگی تقویت تسلیحات، سخت‌ترشدن زنجیره تأمین و سیاست صنعتی) پیوند امنیتی-اقتصادی را محکم‌تر کرده است و تحمل پیوندهای مبهم در فناوری/ زیرساخت را کاهش می‌دهد (Shojaie & Bahrami Moghadam, 2025).

۵.۲. خلا پژوهش

علی‌رغم توجه روزافزون به حفاظبندی، هنوز خلأهای وجود دارد. بخش زیادی از نظریه‌پردازی‌ها و کارهای تجربی بر جنوب‌شرق آسیا متمرکز بوده است و غرب

آسیا، به ویژه خلیج فارس، در چارچوب رقابت ایالات متحده و چین کمتر بررسی شده است (Goh, 2007; 2008; Kuik, 2016). در مطالعات درباره منطقه خلیج فارس اغلب بر ایجاد تعادل در بحبوحه رقابت عربستان سعودی و ایران تأکید شده و چگونگی مدیریت رقابت‌های چندلایه کشورهای کوچک در ترکیب با رقابت‌های منطقه‌ای با رقابت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای کمتر تحلیل شده است (Fulton, 2020). ابهام مفهومی بین بی‌طرفی و حفاظبندی نیز ظاهراً معلوم نیست؛ گفتمان قطر مبنی بر «عدم جانبداری» با تعامل فعال و چندوجهی آن در تضاد است و مورد مناسبی است برای تعیین این مرزبندی‌ها (Worrall, 2021). دست‌آخر اینکه درحالی که پژوهشگران هشدار می‌دهند حفاظبندی تنها در صورتی جواب می‌دهد که رویارویی آشکاری پدید نیاید، مطالعات تجربی درباره چگونگی آمادگی کشورهای کوچک برای فروپاشی احتمالی فضای حفاظبندی در دست نیست. بنابراین، بررسی سیاست خارجی قطر، دوام سیاست حفاظبندی را در شرایط تشدید رقابت میان ایالات متحده و چین به بوته آزمایش می‌گذارد و تمایز مفهومی آن را تشدید می‌کند.

۶.۲. شرایط منطقه‌ای فعلی

از اکتبر ۲۰۲۳م، شرایط امنیتی غرب آسیا با جنگ غزه و آغاز شکست دیپلماسی با محوریت دوحه تعریف شده است. قطر با همکاری ایالات متحده و مصر، بارها میزبان مذاکرات غیرمستقیم درباره آتش‌بس و تبادل گروگان‌ها بوده است؛ بااین‌حال، در مواجهه با فشارهای سیاسی متقابل، گاه نقش میانجیگری خود را به‌طور علنی بازتعریف یا متوقف کرده است تا طرفین را ترقیب به جدیت بیشتر کرده باشد (Mills & Al-Mughrab, 2024). این چرخه‌ها هم قدرت دوحه را در برگزاری جلسات و هم محدودیت‌های ساختاری دیپلماسی رفت‌وبرگشتی را در بحبوحه تشدید مواضع برجسته می‌کند.

گسترش دامنه درگیری‌ها تا مرزهای آبی، هزینه‌های مالی را افزایش داده است. به دنبال جنگ غزه، حملات حوثی‌ها به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ موجب شد اقدام‌های امنیتی دریایی به رهبری ایالات متحده (عملیات نگهبان رفاه)^۱ و تغییر مسیر گسترده در اطراف دماغه امید نیک شکل گیرد. تغییر مسیر سبب شد سفرها طولانی‌تر و هزینه‌های حمل‌ونقل و بیمه افزایش یابد؛ داده‌های

1. Operation Prosperity Guardian

پایش شده سازمان ملل نشان می‌دهد که میانگین زمان ترانزیت در مرحله نخست تغییر طول مسیر، تقریباً ۵۰ درصد افزایش یافت. تا اواسط ۲۰۲۵م، بیش از ۱۰۰ کشتی تجاری هدف حمله قرار گرفتند و حتی غرق شدند که میزان خطر را افزایش می‌دهد (Blanchard, 2025). برای صادرکننده گاز که محموله‌ها و امور مالی و تجاری آن در نقاط گلوگاهی سوئز/ دریای سرخ در معرض خطر قرار دارد، این قبیل اختلال‌ها مستقیم بر درآمد، برنامه‌ها و محاسبات حفاظبندی تأثیر می‌گذارد.

علاوه بر این، موقعیت نظامی ایالات متحده در قطر کاملاً مستحکم است. پایگاه هوایی العدید ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده است و تقریباً ۱۰ هزار نیروی نظامی را در خود جای داده است. واشنگتن در سال ۲۰۲۴م، حضور خود را در این پایگاه برای یک دهه دیگر تمدید و نقش قطر را در جایگاه مرکزی لجستیکی و مرکز فرماندهی تقویت کرد. تعیین قطر به عنوان متحد اصلی غیرناتو در سال ۲۰۲۲م، به این اتحاد امنیتی دیرینه رسمیت بیشتری بخشید (Reuters, 2025b).

انرژی و اقتصاد قدرت‌های بزرگ نیز خود شکل‌دهنده زمینه‌ای دیگر است. شرکت قطرانرژی چندین قرارداد ۲۷ ساله برای تأمین گاز مایع طبیعی (LNG) با چین منعقد کرد (از جمله، سینوپک، ۲۰۲۳)، درحالی‌که طرح گذرگاه طلایی ایالات متحده و قطر پس از چندین بار تأخیر و تمدیدهای نظارتی-تحولاتی در سال ۲۰۲۵م به سمت اجرای اولیه پیش‌رفت. در این تأخیر و تمدیدها تنوع خروجی در سراسر اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام دنبال شد. در این بین، آشتی عربستان و ایران با میانجیگری چین (مارس ۲۰۲۳م) خطر رویارویی مستقیم در خلیج فارس را حتی با وجود ادامه تنش‌های مرتبط با غزه کاهش داد (Gambrell, 2023). این پویایی‌ها در کنار هم، «فضای مانور» دوحه را فشرده می‌کند و مانعی امنیتی را به پیش می‌کشد: تعمیق روابط دفاعی ایالات متحده در عین حفظ دسترسی به بازار آسیا.

۳. چارچوب نظری: واقع‌گرایی، لیبرالیسم و نظریه حفاظبندی

راهبرد ژئوپلیتیکی قطر را می‌توان از طریق نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل تحلیل کرد که هر کدام بینش‌های متمایزی را درباره اقدام متعادل‌کننده آن بین ایالات متحده و چین آشکار می‌کند. در واقع‌گرایی بر نگرانی‌های بقا و امنیت

تأکید می‌شود؛ در لیبرالیسم وابستگی متقابل و همکاری دنبال می‌شود؛ درحالی‌که با استفاده از نظریه حفاظ‌بندی به دنبال توضیحی متناسب برای تعامل دوگانه دوحه هستیم.

۱.۳. دیدگاه واقع‌گرایانه

واقع‌گرایی همچنان دریچه‌ای غالب را برای درک رفتار کشورهای کوچک در نظام بین‌المللی آنا‌رشی به‌رومی می‌گشاید. کشورها با ایجاد تعادل و همراهی با قدرت‌های قوی‌تر به تهدیدها پاسخ می‌دهند (Grzelczyk, 2019; Wivel, 2008). برای قطر، که حاکمیت آن را اغلب همسایگان بزرگ‌تر به چالش کشیده‌اند، اتحاد با ایالات متحده راهبرد منطقی بقاست. میزبانی در پایگاه هوایی العدید، برای استقرار فرماندهی مرکزی ایالات متحده، محافظت از قطر را در برابر تجاوز احتمالی ایران یا عربستان سعودی تضمین می‌کند (Ulrichsen, 2020). واقع‌گرایان این انتخاب را ایجاد تعادل از طریق اتحاد با قدرت برتر جهانی تفسیر می‌کنند.

باین‌حال، تلاش هم‌زمان دوحه برای نزدیک‌شدن به چین، خوانش کاملاً واقع‌گرایانه را پیچیده می‌کند. درحالی‌که برخی آن را «موازنه نرم» برای جلوگیری از وابستگی بیش‌ازحد به ایالات متحده تفسیر می‌کنند (Paul, 2005)، با واقع‌گرایی به‌طور کامل نمی‌توان توضیح داد که چرا قطر به‌شدت در روابطی سرمایه‌گذاری می‌کند که فراتر از نیازهای امنیتی فوری است. در مفهوم موازنه چندجانبه نکات ظریفی نهفته است. در موازنه چندجانبه رهبران در حالت متعادل کردن هم‌زمان تهدیدهای داخلی و خارجی هستند (David, 1991)، اما همچنان ابعاد گسترده‌تر دیپلماتیکی و اقتصادی تنوع‌بخشی قطر نادیده گرفته می‌شود. بنابراین، درحالی‌که با واقع‌گرایی می‌توان هم‌سویی قطر را با ایالات متحده توضیح داد، نمی‌توان منطق راهبردی برای تعامل با پکن را به‌طور کامل پوشش داد.

۲.۳. دیدگاه لیبرال

در نظریه‌های لیبرال بر وابستگی متقابل، دستاوردهای مطلق، و نقش نهادها تأکید می‌شود. تنوع اقتصادی و برندسازی دیپلماتیکی قطر منطق لیبرالی به‌حداکثر رساندن منافع متقابل را منعکس می‌کند. چین به بزرگ‌ترین مشتری گاز مایع طبیعی دوحه تبدیل شده است که مهر تأییدی است بر هم‌سویی

ادعاهای لیبرالی مبنی بر اینکه روابط اقتصادی انگیزه‌های درگیری را کاهش می‌دهد (Copeland, 2014). شرکت‌های آمریکایی، مانند اکسون‌موبیل، نیز همچنان به‌جد در بخش انرژی قطر درگیر هستند، درحالی‌که قطر سرمایه‌گذاری‌های زیادی در بازارهای فناوری و املاک و مستغلات ایالات متحده انجام می‌دهد. این امر ماهیت تقویت‌کننده متقابل جهانی‌شدن اقتصادی را به تصویر می‌کشد.

قطر همچنین خود را در چارچوب‌های نهادی جای داده است. این کشور از همان ابتدا، به طرح کمربند و راه چین پیوست و در سال ۲۰۱۵م به نخستین مرکز برون‌مرزی تسویه رنمینی در منطقه تبدیل شد (Rakhmat, 2015). درعین‌حال، قطر در گفتگوی راهبردی سالانه ایالات متحده و قطر شرکت و از ابتکارها به رهبری ایالات متحده در زمینه مبارزه با تروریسم و ثبات منطقه‌ای حمایت می‌کند (ibid). بنابراین، با لیبرالیسم می‌توان تلاش عمل‌گرایی قطر را برای تضمین رفاه و جایگاه از طریق همکاری جهانی برجسته کرد.

باین‌حال، توضیح‌های لیبرالی با خطر نادیده گرفتن تناقض‌های موجود در رقابت قدرت‌های بزرگ همراه است. وابستگی متقابل ممکن است مزیت‌هایی داشته باشد، اما رقابت میان ایالات متحده و چین به این معناست که قطر باید مدام به هر دو طرف اطمینان بدهد که همکاری آن با دیگری تهدیدآمیز نیست. در نظریه لیبرالیسم، این تنش‌ها نادیده گرفته می‌شود و بدون پرداختن درست به هزینه‌های ژئوپلیتیکی تعامل دوگانه، سودهای متقابل مبنا قرار می‌گیرد.

۳.۳. نظریه حفاظبندی و واقع‌گرایی نئوکلاسیک

با نظریه حفاظبندی می‌توان روایت مستقیم‌تری از راهبرد دوگانه قطر به‌دست آورد، چراکه رفتاری بیمه‌جویانه در بستر عدم قطعیت زیاد و مخاطرات زیاد محسوب می‌شود و دولت‌ها با پیگیری سیاست‌های متناقض، عامدانه از جانبداری خودداری می‌کنند. برای قطر، عدم قطعیت پیرامونی این است که آیا واشنگتن به خلیج فارس متعهد می‌ماند؟ و نفوذ چین تا چه حد در سطح جهانی گسترش خواهد یافت؟ دوحه با حفظ روابط دفاعی قوی با ایالات متحده، و درعین‌حال تعمیق همکاری اقتصادی با پکن نمی‌خواهد تمامی تخم‌مرغ‌هایش را در یک سبد گذاشته باشد.

عربستان سعودی و متحدانش در سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱م با محاصره قطر، آسیب‌پذیری‌های وابستگی را به‌وضوح آشکار کردند. گرچه ایالات متحده در نهایت

از قطر حمایت کرد، این بحران منطق تنوع بخشی را تقویت کرد و دوحه را به سمت تقویت روابط با شرکای غیرغربی، از جمله چین، سوق داد (Kabani, 2021). صادرات انرژی، معاملات زیرساختی و همکاری مالی با پکن بخشی از مانعی گسترده تر در برابر عقب نشینی ایالات متحده محسوب می شود.

با استفاده از واقع گرایی نئوکلاسیک و با تأکید بر برداشت های رهبری و انتخاب های داخلی می توان ظرفیت های بیشتری به موضوع بخشید. حاکمان قطر، از امیر حمد گرفته تا امیر تمیم، راهبرد عمل گرایانه را برای به حداکثر رساندن استقلال و درعین حال اجتناب از گرفتاری دنبال کرده اند (Kamrava, 2015). میزبانی مذاکرات طالبان (Badad, 2025)، سرمایه گذاری در قدرت نرم با استفاده از رسانه های جهانی (الجزیره) (Ullah, 2024) و قرارداد قطر در جایگاه میانجی دیپلماتیک، همگی بخشی از حفاظ بندی فعال محسوب می شوند. در تحقیقات اخیر، حفاظ بندی حتی نوعی «بی طرفی ثانویه دولت» تعریف شده است و دولت ها نه منفعلانه، بلکه با تعامل عمدی، «میان» رقبا باقی می ماند (Figiaconi, 2025). قطر نمونه ای از چنین رویکردی است: به لحاظ کلامی بی طرف، اما به لحاظ مادی در واشنگتن و پکن سرمایه گذاری می کند.

۴.۳. تلفیق

با رئالیسم می توان وابستگی قطر را به امنیت ایالات متحده توضیح داد. در لیبرالیسم بر پیگیری دستاوردهای اقتصادی و نهادی آن تأکید می شود؛ و با نظریه حفاظ بندی به بهترین شکل می توان تلفیق این اقدام ها را راهبردی آگاهانه از تعامل دوگانه به تصویر درآورد. بنابراین، سیاست دوحه را می توان در قالب حفاظ بندی راهبردی چنین نظریه پردازی کرد: ایجاد روابط با هر دو قدرت برای اطمینان از عدم قطعیت، افزایش گزینه ها و حفظ استقلال. در این چارچوب می توان روابط ملموس قطر را با واشنگتن و پکن تحلیل کرد.

۴. روش شناسی

این مطالعه، مطالعه موردی کیفی مبتنی بر نظریه است برای بررسی راهبرد ژئوپلیتیکی قطر در چارچوب رقابت میان ایالات متحده و چین. مطالعه موردی به ویژه در بررسی پدیده های سیاسی معاصر بسیار مناسب است، چراکه پیچیدگی زمینه ای و تحلیل فرایند اهمیت بسیاری دارد.

۱.۴. توجیه انتخاب مورد

قطر موردی بحرانی انتخاب شده است، زیرا وابستگی عمیق امنیتی به ایالات متحده را با ادغام اقتصادی چشمگیر با چین در هم تنیده است، درحالی که خود را میانجی بی طرف نیز معرفی می کند. این جایگاه دوگانه برای سنجش این فرض ایدئال است: آیا می توان حفاظبندی را در بحبوحه رقابت فزاینده قدرتهای بزرگ حفظ کرد (Giorciari & Haacke, 2019; Kuik, 2021)؟ موقعیت منحصربه فرد قطر ارزش تحلیلی آن را برای نظریه دولت کوچک توجیه می کند: این کشور در پایگاه هوایی العديد میزبان ایالات متحده و متحد اصلی و غیرناتویی (MNNA)^۱ آن است (Shear, 2022; Ulrichsen, 2020). درعین حال، دومین تأمین کننده بزرگ گاز مایع طبیعی چین است و با این کشور قرارداد طولانی مدت ۲۷ ساله امضا کرده است (Mills & Dahan, 2023). همچنین، از میانجی گری در افغانستان، غزه و سودان به شهرت کارگزاری بی طرف دست یافته است و از آن استفاده می کند (Steinberg, 2023).

۲.۴. گردآوری داده ها

در این مطالعه برای اطمینان از دقت تحلیل با استفاده از مثلث سازی، طیف گسترده ای از شواهد گردآوری شده است (Carter et al., 2014). منابع اولیه عبارت است از اطلاعاتی رسمی، سخنرانی های رهبران عالی رتبه، سوابق گفتگوی راهبردی دوجانبه، و توافقنامه های منتشر شده، مانند قراردادهای تأمین گاز مایع طبیعی و توافقنامه های دفاعی ایالات متحده و قطر. با این داده ها می توان درباره ترجیح های دولت و تعهد های نهادی به بینش روشنی رسید.

منابع ثانویه عبارت است از مقالات داوری شده و منتشر شده متخصصان درباره حفاظبندی، بی طرفی، و سیاست خلیج فارس که پایه های مفهومی ایجاد می کنند و این امکان فراهم می شود تا بتوان رفتار قطر را در چارچوب مباحث نظری گسترده تری بررسی کرد. مکمل این منابع، گزارش های سیاستی مؤسساتی است که سیاست خارجی قطر را ارزیابی کرده اند.

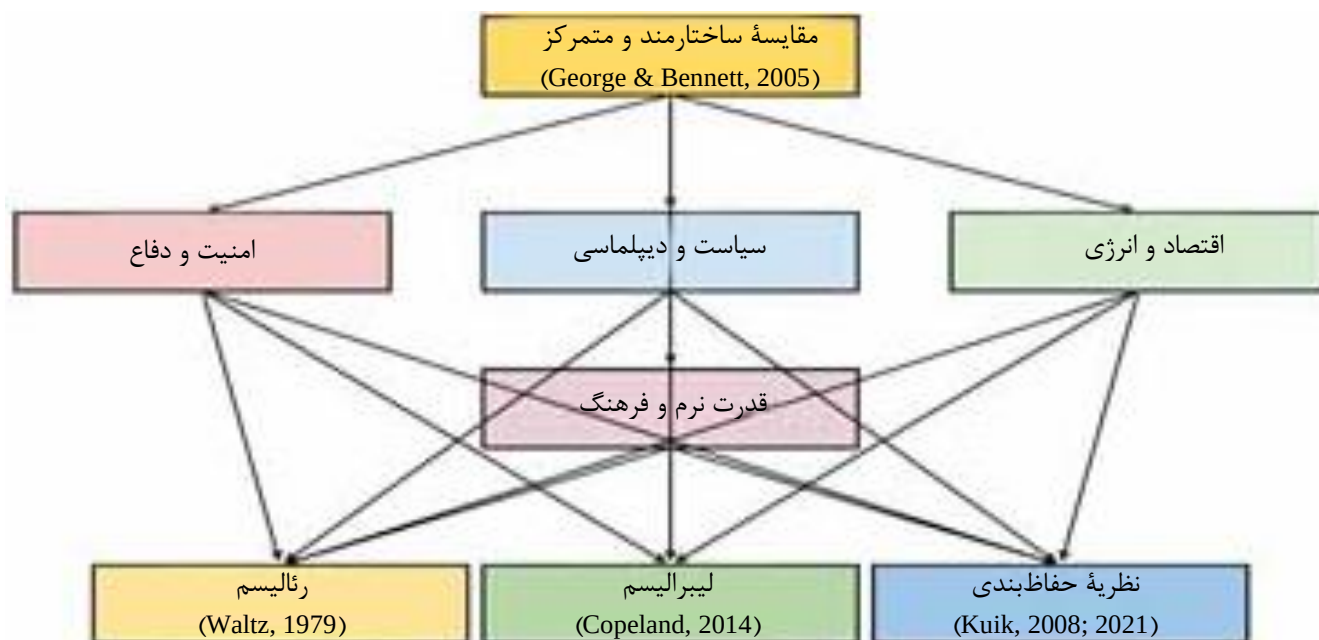
در این تحقیق همچنین، از داده های اقتصادی سازمان تجارت جهانی، نماینده تجاری ایالات متحده و سازمان سرمایه گذاری قطر، در کنار تحلیل دقیق قراردادهای گاز مایع طبیعی، برای اندازه گیری جریان تجارت و سرمایه گذاری با ایالات متحده و چین استفاده شده است. در نهایت، از منابع رسانه ای - از جمله از

1. Major Non-NATO Ally

رویترز، سی/ان/ان، الجزیره، و دیپلمات - برای پایش تحولات لحظه‌ای و بیانیه‌های رسمی استفاده شده است. این داده‌ها در کنار هم شواهدی جامع و چندوجهی را برای ارزیابی حفاظبندی راهبردی قطر فراهم می‌کند.

۳.۴. چارچوب تحلیلی

در این مطالعه از مقایسه ساختاریافته و متمرکز (George & Bennett, 2005) در چهار بعد اصلی روابط دوجانبه قطر با ایالات متحده و چین استفاده شده است: ۱. امنیت و دفاع؛ ۲. روابط سیاسی و دیپلماتیکی؛ ۳. روابط اقتصادی و انرژی؛ ۴. قدرت نرم و تعامل‌های فرهنگی. این ابعاد وسعت تعامل‌های قطر را با هر دو قدرت بزرگ شامل می‌شود، درعین حال امکان مقایسه روش‌مند را ممکن می‌کند. هر بعد را با استفاده از سه دیدگاه نظری تحلیل می‌کنیم: واقع‌گرایی، لیبرالیسم، و نظریه حفاظبندی. در واقع‌گرایی، منطق بقا و اتحاد در شرایط هرج‌ومرج مبنای اصلی است. در لیبرالیسم بر وابستگی متقابل و دستاوردهای مطلق تأکید می‌شود. با استفاده از نظریه حفاظبندی می‌توان راهبردهای بیمه‌گر در شرایط عدم قطعیت زیاد را مفهوم‌سازی کرد. در این مطالعه، با به‌کارگیری موازی این دیدگاه‌ها، توضیح‌های رقیب به بوتۀ آزمایش گذاشته شده است و قدرت توضیح‌گر متمایز نظریه حفاظبندی در تبیین تعامل دوگانه قطر ارزیابی شده است.



شکل ۱. چارچوب تحلیلی

۴.۴. روش

برای عملیاتی کردن طرح تحقیق، در این مطالعه از رویکرد کیفی چندروشی استفاده شده است و تحلیل محتوا، پایش فرایند و تحلیل گفتمان با هم ترکیب شده‌اند. با این مثلث‌بندی می‌توان تضمین کرد که راهبرد ژئوپلیتیکی قطر هم در سطح اقدام‌های مشهود و هم در سطح سازوکارها و روایت‌های علی زیربنایی به پیش رفته است.

الف) تحلیل محتوای انتخاب‌های سیاستی. در روش نخست، به‌طور روش‌مند، توافقنامه‌ها، ابتکارها و تصمیم‌های راهبردی قطر در دسته‌های هم‌سویی، بی‌طرفی یا رفتار حفاظبندی فهرست‌بندی و کدگذاری می‌شود. به‌طور مثال، قطر در جایگاه متحد اصلی غیرناتویی ایالات متحده، نمونه‌ای از هم‌سویی، و عقب‌نشینی محتاطانه آن از نامه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۹م در دفاع از سیاست‌های سین‌کیانگ چین است؛ درحالی‌که پیگیری هم‌زمان قراردادهای گاز مایع طبیعی با سینوپک (۲۰۲۲م) و سرمایه‌گذاری گاز مایع طبیعی در مسیر طلایی با حمایت ایالات متحده حفاظبندی را نشان می‌دهد. کدگذاری چنین اقدام‌هایی در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امکان شناسایی الگوهای رفتاری تکرارشونده را فراهم می‌کند.

ب) پایش فرایند رویدادهای کلیدی. دوم، پایش فرایند (Beach & Pedersen, 2019) در رویدادهای محوری اعمال می‌شود تا راهبرد متعادل‌سازی قطر به محک آزمون گذاشته شود. ازجمله این رویدادها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: محاصره خلیج فارس در سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱م که دوحه به دنبال حمایت امنیتی ایالات متحده و هم‌زمان تعمیق روابط خود با چین بود؛ هم‌سویی قطر با تأمین نیازهای انرژی ایالات متحده و اروپا با آغاز جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲م، هم‌زمان با حفظ مشارکت خود با چین؛ معضل هوای ۵G که قطر باوجود نگرانی‌های ایالات متحده، به هوای اجازه مشارکت محدود داد. در این مطالعه، با بازسازی این رویدادها، می‌توان سازوکارهای علی شکل‌دهنده رفتار حفاظبندی قطر را تحت فشار آشکار کرد.

پ) تحلیل گفتمانی لفاظی‌های رسمی. در نهایت، تحلیل گفتمان (Fairclough, 2013) سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و اطلاعیه‌های رسمی رهبران قطر بررسی شد. توجه ویژه‌ای به مضامین تکرارشونده معطوف شده است، مانند این قبیل ادعاها: «روابط با یکی به قیمت دیگری تمام نخواهد شد» (Reuters,)

(2023a)، و تأکید مداوم بر چندجانبه‌گرایی و گفتگو با هدف توجیه‌های هنجاری برای انتخاب‌های سیاست خارجی. در این روش بین بی‌طرفی لفاظی و طفره‌روی مادی تمایز قائل شده است و نشان می‌دهد که چگونه قطر تعامل دوگانه خود را با مخاطبان داخلی و بین‌المللی شکل می‌دهد.

این سه روش در کنار هم، معرف بینش‌های مکمل است: با تحلیل محتوا می‌توان الگوها را شناسایی، فرایندها را پایش، و پویایی‌های علی را آشکار کرد. با تحلیل محتوا می‌توان روایت‌های راهبردی را تفسیر کرد. ترکیب آن‌ها متضمن درک عمیق و چندبعدی راهبرد قطر در بحبوحه رقابت ایالات متحده و چین است.

۵. بحث

۱.۵. روابط دوجانبه قطر با ایالات متحده و چین

۱.۱.۵. روابط قطر و ایالات متحده: اتحاد امنیتی و فراتر از آن

الف) همکاری امنیتی و نظامی. رابطه قطر با ایالات متحده در همکاری‌های دفاعی گسترده‌ای در اوایل دهه ۱۹۹۰م ریشه دارد. در توافقنامه همکاری دفاعی ۱۹۹۲م مشارکتی رسمیت یافت که به واشنگتن امکان دسترسی بلندمدت به تأسیسات قطر را می‌داد (Ulrichsen, 2020). در مرکز این همکاری، پایگاه هوایی العدید در حومه دوحه بود که میزبان ستاد فرماندهی مرکزی ایالات متحده و مرکز عملیات هوایی ترکیبی شد. از سال ۲۰۰۳م قطر بیش از ۸ میلیارد دلار برای گسترش و رشد این پایگاه سرمایه‌گذاری کرده است که عمق تعهد را نشان می‌دهد (Katzman, 2022). العدید برای عملیات ایالات متحده در افغانستان و عراق و مبارزه با داعش کلیدی بود. همچنین، مرکز لجستیکی و مرکز نبرد هوایی نیز هست.

در مارس ۲۰۲۲م، رئیس‌جمهور جو بایدن، قطر را متحد اصلی غیرناتویی خواند و این نشان می‌دهد روابط امنیتی دوجانبه به نزدیک‌ترین سطح مشارکت‌های آمریکا رسیده است (Shear, 2022). جایگاه متحد اصلی غیرناتویی تأمین اولویت‌های دفاعی، تحقیقات مشارکتی و سایر مزایا را در پی دارد و قطر را در کنار متحدان کلیدی ایالات متحده، نظیر ژاپن، استرالیا و کویت قرار می‌دهد. این تعیین، وابستگی عمیق به تضمین‌های امنیتی ایالات متحده را نهادینه کرد.

ب) روابط سیاسی و دیپلماتیکی. از نظر سیاسی، قطر و ایالات متحده سطح بالایی تعامل را حفظ کرده‌اند. از سال ۲۰۱۸م، گفتگوی راهبردی ایالات متحده و

قطر سالانه برگزار می‌شود و به همکاری در بخش‌های دفاعی، مبارزه با تروریسم، آموزش و انرژی می‌پردازند (Arab Center for Research and Policy Studies, 2018). نفوذ دیپلماتیکی قطر اغلب مکمل منافع ایالات متحده است: دوحه میزبان مذاکرات چندجانبه بود که به توافق ایالات متحده و طالبان در سال ۲۰۲۰ م انجامید. در این توافق، دوحه نقش میانجی میان واشنگتن و طالبان را داشت. پس از سقوط کابل در سال ۲۰۲۱ م، قطر خروج شهروندان غربی و افغان را تسهیل و روابط دیپلماتیک با رژیم جدید طالبان برقرار کرد؛ نقشی که ایالات متحده به‌وضوح از آن تجلیل کرد (Milton & Elkahlout, 2024).

قطر همچنین، در تلاش‌های ضدتروریسم با ایالات متحده همکاری می‌کند، میزبان ستاد منطقه‌ای ائتلاف ضد داعش به رهبری ایالات متحده است و اطلاعات مهم را برای عملیات‌های مشترک به اشتراک می‌گذارد (Kamrava, 2015). با این حال، سیاست خارجی قطر رویکردی مستقل را نشان می‌دهد؛ در برخی موارد با جنبش‌های اسلامگرا تعامل دارد و روابط خود را با ایران حفظ کرده است؛ گاهی نیز حسب اولویت‌های منطقه‌ای ایالات متحده، باعث ایجاد تنش می‌شود (Roberts, 2017).

در چارچوب رقابت ایالات متحده و چین، موضع سیاسی قطر بیشتر در بحران‌های ژئوپلیتیکی جهانی به غرب متمایل بوده است. در حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ م، قطر از قوانین بین‌المللی حمایت کرد و صادرات گاز مایع طبیعی به اروپا را افزایش داد و با مواضع ایالات متحده و اروپا هم‌سو شد؛ در حالی که چین تا حدودی بی‌طرف ماند (Alterman, 2024). با وجود این، دوحه نقش میانجی‌گری خود را حفظ کرد و با همه طرف‌ها، از جمله روسیه، وارد گفتگو شد و عملکرد متعادل خود را در سیاست خارجی نشان داد.

پ) روابط اقتصادی و انرژی. روابط اقتصادی میان ایالات متحده و قطر در حال افزایش است، گرچه آمریکا هنوز شریک تجاری برتر قطر نیست. یکی از سرمایه‌گذاری‌های مشترک اصلی در این باره، طرح مسیر طلایی صادرات گاز مایع طبیعی در تگزاس است: شرکت قطر انرژی ۷۰ درصد و اکسون‌موبایل ۳۰ درصد این سرمایه‌گذاری را در دست داشت. انتظار می‌رود با این تأسیسات تقریباً ۱۰ میلیارد دلاری در ساین‌پاس، صادرات گاز مایع طبیعی تا اواخر امسال به آسیا و اروپا آغاز شود (Gardner, 2025).

سازمان سرمایه‌گذاری قطر (QIA)^۱ نیز سرمایه‌گذاری‌های خود را در ایالات متحده به‌طور چشمگیری افزایش داده است. بر اساس اعلام این سازمان، تا اواسط سال ۲۰۲۴م، حدود ۹۰ درصد پرتفوی (سبد سرمایه‌گذاری‌ها) در ایالات متحده، اروپا و قطر متمرکز بوده است. این سازمان متعهد شده است طی دهه آینده دست‌کم میزان سرمایه‌گذاری‌های سالانه خود را در ایالات متحده دو برابر کند. این اقدام پس از تعهد قبلی برای سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیارد دلاری در اقتصاد ایالات متحده طی ده سال انجام می‌شود (Reuters, 2025a).

تجارت میان دو کشور همچنان در سطح متوسطی است. دفتر نمایندگی تجاری ایالات متحده (USTR)^۲ گزارش داده است که تجارت کالا و خدمات ایالات متحده و قطر در سال ۲۰۲۴م تقریباً ۱۱/۵ میلیارد دلار بوده است. از این میزان، تجارت کالا حدود ۵/۶ میلیارد دلار و تجارت خدمات حدود ۵/۹ میلیارد دلار بوده است. صادرات اصلی ایالات متحده به قطر عبارت است از ماشین‌آلات، هواپیما و خدمات. صادرات قطر بیشتر گاز مایع طبیعی و پتروشیمی است.

۲۰۱۵. روابط قطر و چین: مشارکت اقتصادی و تنوع‌بخشی

الف) روابط دیپلماتیکی و سیاسی. قطر برای نخستین بار در سال ۱۹۸۸م روابط دیپلماتیکی رسمی با چین برقرار کرد، اما رابطه دوجانبه در قرن ۲۱م به‌طور چشمگیری عمیق‌تر شد. عطف این روابط در نوامبر ۲۰۱۴م رخ داد، زمانی که چین و قطر روابط خود را به مشارکت راهبردی ارتقا دادند و قطر با همکاری پکن، نخستین کشور شورای همکاری خلیج فارس شد (Chaziza, 2020). این تحول در جریان سفر رسمی امیر تمیم‌بن حمد آل ثانی به چین رخ داد و نشان‌دهنده تمایل متقابل برای همکاری بلندمدت در بخش‌های تجارت، سرمایه‌گذاری، انرژی، امور مالی، امنیت و فرهنگ بود.

از آن زمان، تبادلات در سطوح بالا به امری معمول تبدیل شده است. رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ و امیر تمیم در چندین نوبت، در جریان سفر رسمی سال ۲۰۱۹م و در نخستین اجلاس چین و کشورهای عربی در سال ۲۰۲۲م، در میان سایر جلسات با یکدیگر دیدار کردند که نشان‌دهنده گرمی روابط دیپلماتیکی و اعتماد سیاسی است (Niu & Wang, 2024).

قطر، درباره مسائل حقوق بشری که انتقاد غرب را به دنبال دارد، عموماً

1. Qatar Investment Authority

2. United States Trade Representative

موضعی محتاطانه یا بی‌طرفانه اتخاذ کرده است. از همه مهم‌تر، در اواسط ۲۰۱۹م، امضای خود را از نامه مشترکی در سازمان ملل در دفاع از سیاست‌های چین در سین کیانگ پس گرفت و ترجیح داد به جای هم‌سوایی با انتقادهای میانجی‌گری و بی‌طرفی خود را حفظ کند (Hassanein, 2019).

قطر، به لحاظ اقتصادی، ادغام مالی و همکاری ارزی چین را پذیرفته است. در سال ۲۰۱۵م، دوحه نخستین مرکز تسویه حساب رنمینی را در غرب آسیا افتتاح کرد. سپس، با همکاری مالی در خورتوجه، از طرح «یک کمربند، یک راه» حمایت کرد (Rakhmat, 2015). چنین اقدام‌هایی نه تنها نشان‌دهنده فرصت اقتصادی، بلکه معرف آمادگی سیاسی برای اعتماد به نفوذ چین در منطقه است. این اقدام‌های سیاسی و دیپلماتیکی، راهبرد قطر برای ایجاد روابط قوی با چین را نه صرفاً برای تجارت، بلکه همچون بخشی از سیاست خارجی سبک‌سنگین نشان می‌دهد؛ سیاستی که در روابط خود با پکن، هم‌سوایی با غرب را با عمل‌گرایی متعادل می‌کند.

ب) همکاری اقتصادی و انرژی. وابستگی متقابل اقتصادی هسته اصلی روابط قطر و چین را تشکیل می‌دهد که در دهه گذشته به سرعت گسترش یافته است. چین بزرگ‌ترین واردکننده انرژی در جهان است، درحالی‌که قطر صادرکننده پیشرو گاز طبیعی مایع است. این مکمل بودن، پکن را به یکی از مهم‌ترین شرکای دوحه تبدیل کرده است. تا سال ۲۰۲۲م، قطر با تأمین حدود ۱۸ میلیون تن، یا ۲۶/۶ درصد از واردات گاز مایع طبیعی چین، دومین تأمین‌کننده بزرگ گاز مایع طبیعی چین بوده است (CGEP, 2023). به لحاظ ارزش، چین تا سال ۲۰۲۴م، بیش از سایر کشورها و تقریباً ۲۰ درصد صادرات قطر را در اختیار داشت (WTO, 2024).

نقطه عطف این روابط در نوامبر ۲۰۲۲م رخ داد، زمانی که شرکت قطرانرژی و سینوپک قرارداد گاز مایع طبیعی ۲۷ ساله امضا کردند که طولانی‌ترین قرارداد در تاریخ قطر است. در این قرارداد تأمین سالانه ۴ میلیون تن گاز طبیعی مایع چین تا دهه ۲۰۵۰م تضمین شده است (Reuters, 2022a). دومین قرارداد ۲۷ ساله با شرکت ملی نفت چین در ژوئن ۲۰۲۳م امضا شد که سالانه ۴ میلیون تن دیگر را پوشش می‌دهد. سینوپک همچنین، ۵ درصد از سهام یکی از واحدهای تولید گاز مایع طبیعی را در طرح توسعه میدان شمال شرقی خریداری کرده است (Mills & Dahan, 2023). این قراردادهای بلندمدت، تأمین انرژی چین و دسترسی قطر به بازار را برای دهه‌ها تضمین خواهد کرد.

مشارکت چین فراتر از هیدروکربن‌هاست. برای جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲م، شرکت ساخت راه‌آهن چین ورزشگاه لوسیل را احداث کرد. شرکت‌های دیگر نیز در ساخت ورزشگاه ۹۷۴ مشارکت داشتند. همچنین، شرکت یوتونگ، اتوبوس‌های برقی را تأمین کرد. چنین طرح‌هایی نماد نقش بارز چین در توسعه قطر است. مسائل مالی، لایه دیگری از روابط میان قطر و چین را شکل داد. از سال ۲۰۱۵م، دوحه میزبان نخستین مرکز تسویه حساب مالی رنمینی در غرب آسیا شد و قرارداد سوآپ ۳۵ میلیارد یوانی با پکن امضا کرد (Hoh, 2019). بانک‌های چین، نظیر ICBC، در قطر فعالیت دارند؛ همچنین، پکن در سال ۲۰۱۵م سهمیه ۸/۳ میلیارد دلاری مجوز سرمایه‌گذاری خارجی کیفی (QFII)^۱ را برای نخستین بار در غرب آسیا، به دوحه اعطا کرد. علاوه بر این، جریان‌های تجاری دوطرفه نیز برقرار شد. تا سال ۲۰۲۳م، ۱۵ درصد از واردات قطر از چین بود، از جمله کالاهای مصرفی و الکترونیکی، ماشین‌آلات و مصالح ساختمانی. از انرژی گرفته تا امور مالی و محصولات روزمره، نفوذ چین اکنون در تمامی بخش‌های اقتصادی قطر ریشه دوانده است.

پ) تماس‌های امنیتی و نظامی. تماس‌های امنیتی و نظامی بین قطر و چین، در مقایسه با روابط قطر با ایالات متحده، متوسط است، اما برخی تغییرات در خورتوجه نیز رخ داده است. در دسامبر ۲۰۱۷، قطر در جشن‌های روز ملی خود، سامانه موشک بالستیک کوتاه‌برد چینی SY-۴۰۰ را به نمایش گذاشت. تحلیلگران معتقدند که موشک‌های BP-۱۲A در لانچرهای حمل این سامانه موشکی وجود داشته است (Eshel, 2017; Mitzer & Oliemans, 2021). این نخستین نمایش عمومی قطر از سخت‌افزار موشکی پیشرفته چین بود و تنوع‌بخشی به منابع تسلیحاتی و ادعای نمادین استقلال راهبردی قطر را نشان می‌دهد.

گفتگوهای ضدتروریسم نیز در روابط نظامی مطرح است. در سال ۲۰۱۷م، قطر و چین توافقنامه‌ای را برای همکاری در زمینه فعالیت‌های ضدتروریستی امضا کردند که معرف گفتگوهای امنیتی پیشین، فراتر از سخت‌افزارهای صرفاً نظامی است (Ramani, 2017). با این حال، چین هیچ پایگاه یا نیروی دائمی در قطر ندارد و تسلیحات چینی همچنان بخش کوچکی از زرادخانه کلی قطر را تشکیل می‌دهند.

1. Qualified Foreign Investor License

به لحاظ نظامی، روابط چین و قطر تا حد زیادی نمادین و محدود است و به موارد زیر ختم می‌شود: پهلوگرفتن گاه‌وبی‌گاه کشتی‌های چینی در بنادر دوحه، سمینارهای آموزشی برای افسران قطری در چین، و عضویت قطر در مجامع منطقه‌ای با پیشنهاد چین. در مجموع باید گفت، درحالی‌که ردپای امنیتی چین در قطر همچنان حداقلی است، این تحول‌ها معرف تعامل نظامی به تدریج در حال عمیق شدن است که مکمل راهبرد سیاست خارجی دوحه است مبنی بر حفظ روابط حفاظبندی شده.

ت) دیپلماسی و قدرت نرم. قطر و چین در بخشی از تبادل قدرت نرم خود، روابط فرهنگی و آموزشی را گنجانده‌اند. از سال ۲۰۱۸م، با مقاصد گردشگری، تبادل فرهنگی و تجاری، شهروندان چینی و قطری بدون ویزا می‌توانند به کشور یکدیگر سفر کنند (Ali, 2025; Obaidullah & Hossain, 2025). پروازهای مستقیم بین دوحه و چندین شهر چین، گردشگری و سفرهای تجاری را تقویت کرده است و زبان چینی در برخی مدارس قطر آموزش داده می‌شود.

برنامه‌های تبادل دانشجو نیز افزایش یافته است: شعبه‌ای از مؤسسه کنفسیوس در دوحه برای رواج آموزش چینی دایر شد و به دنبال افزایش سرمایه‌گذار و رشد طرح‌های زیرساختی و توسعه‌ای چین در قطر، جمعیت مهاجران چینی افزایش یافته است. همکاری‌های رسانه‌ای نیز افزایش داشته است. شبکه تلویزیونی جهانی چین (CGTN)^۱ برنامه‌های ویژه‌ای درباره قطر تهیه کرده است و برخی محتواها را با رسانه‌های محلی به اشتراک گذاشته است که رشد دیپلماسی عمومی را به همراه داشته است (ibid).

در مجموع، این ابتکارهای فرهنگی و آموزشی، مکمل روابط قوی اقتصادی و سیاسی میان قطر و چین است. چین به بخشی جدایی‌ناپذیر از راهبرد انرژی و تنوع اقتصادی قطر تبدیل شده است؛ این در حالی است که قطر نیز صادرکننده باثبات انرژی و شریکی پایدار در طرح یک کمربند، یک راه برای چین است.

۲.۵. حفاظبندی راهبردی یا بی‌طرفی: شواهد و تحلیل

تعامل قطر با ایالات متحده و چین نمونه‌ای از پوشش حفاظبندی است. شواهد موجود در سیاست‌ها و اظهارات دوحه نشان می‌دهد که این کشور روابط خود را با هر دو قدرت متعادل حفظ می‌کند و از هم‌سویی آشکار پرهیز دارد. بااینکه این رویکرد بی‌طرفانه دیده می‌شود، در حقیقت بی‌طرفی فعالانه است:

1. China Global Television Network

انتخاب‌های آگاهانه برای کسب منافع، حفظ انعطاف‌پذیری و حفظ محبوبیت در میان بازیگران جهانی رقیب.

الف) لفاظی رسمی. «نه به قیمت ازدست‌دادن دیگری.» رهبران قطر به‌صراحت تمایل خود را برای ایجاد تعادل در روابط با واشنگتن و پکن ابراز داشته‌اند. در اوت ۲۰۲۳م، شیخ محمد بن عبدالرحمان آل ثانی، نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر، درباره ایجاد تعادل در روابط دوحه با واشنگتن و پکن به‌صراحت گفت: «قطر در حال تعادل‌بخشی به روابط خود با ایالات متحده و چین است و رابطه با یکی آسیبی به رابطه با دیگری وارد نخواهد کرد.» همچنین، گفت: «هریک از روابط ما با کشورهای دیگر، به قیمت ازدست‌دادن رابطه با دیگر کشورها نخواهد انجامید» (Reuters, 2023a). وقتی از او پرسیده شد که آیا گسترش فروش تجهیزات دفاعی چین به غرب آسیا ممکن است به روابط با ایالات متحده آسیب برساند، مجدد تأکید کرد که قطر از همکاری با همه شرکا، ضمن حفظ اتحادهای موجود، استقبال می‌کند. این الفاظی جوهره حفاظ‌بندی راهبردی را نمایان می‌سازد: نه به انتخاب اردوگاه، بلکه حفظ روابط بدون فداکردن یکی به‌خاطر دیگری. بر تداوم چنین اظهاراتی در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رسمی تأکید شده است و این تعادل تصادفی نیست، بلکه موضع‌گیری عمدی در قبال سیاست خارجی است.

ب) دیپلماسی انرژی، ابزاری برای تعادل‌بخشی. دیپلماسی انرژی راهبردی پوششی برای حفاظ‌بندی قطر است. در نوامبر ۲۰۲۲م، شرکت قطرانرژی قرارداد ۲۷ ساله عرضه سالانه ۴ میلیون تن گاز مایع طبیعی را با سینوپک امضا کرد که حتی با وجود تشدید رقابت میان ایالات متحده و چین، بلندمدت‌ترین قرارداد این شرکت در این زمینه است. دوحه، به‌جای تسلیم‌شدن در برابر واشنگتن، بازار قابل‌اعتماد آسیایی را به‌دست آورد؛ درعین‌حال، به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خود با شرکت‌های آمریکایی، مانند طرح طلایی انتقال گاز مایع طبیعی در تگزاس با اکسون‌موبایل ادامه داد (Gardner, 2025). در ژوئن ۲۰۲۳م، قطرانرژی قرارداد ۲۷ ساله گاز مایع طبیعی دیگری با شرکت ملی نفت چین، آن هم به میزان ۴ میلیون تن در سال، همراه با ۵ درصد سهام توسعه میدان شمال شرقی منعقد کرد. این قراردادها تقاضای چین را تا دهه‌ها تأمین می‌کند، درحالی‌که قطر هم‌زمان، پس از حمله روسیه به اوکراین، عرضه گاز به اروپا را افزایش داد. سعدالکعبی، وزیر انرژی قطر، با رد سیاسی‌شدن تجارت انرژی، بر قابلیت

اطمینان و بی‌طرفی تأکید کرد (Reuters, 2022a). قطر با تنوع‌بخشیدن به مشتریان در شرق و غرب، از وابستگی بیش‌ازحد جلوگیری و استقلال خود را تقویت می‌کند.

پ) فناوری و زیرساخت. قطر، در حوزه مخابرات و زیرساخت‌های مهم، راهبرد ایجاد تعادل بین مشارکت ایالات متحده و چین را دنبال کرده است. درحالی‌که فروشندگان بزرگ غربی، مانند نوکیا و اریکسون، در راه‌اندازی 5G قطر حضور دارند، دولت علی‌رغم ادعاهای ایالات متحده مبنی بر خطرهای امنیتی از سوی فروشندگان چینی، به هواوی، به‌ویژه از طریق وودافون قطر، اجازه مشارکت داد (Soliman, 2022). این تصمیم نشان‌دهنده حفاظت‌بندی حساب‌شده قطر است: دستیابی به فناوری پیشرفته هواوی به دلیل مزایا در هزینه و قابلیت، در عین حفظ هم‌سویی امنیتی خود با واشنگتن.

در گزارشی درباره «معضلات 5G» در خلیج فارس آمده است: دولت‌ها با بده‌بستان بین نگرانی‌های امنیتی ایالات متحده و مشوق‌های اقتصادی مرتبط با فناوری چین دست به گریبان‌لند. رویکرد دوحه در جریان برگزاری جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲ معرف برقراری تعادل بود: به هواوی اجازه داده شد تا در حدی ایفای نقش کند که استقرار مطمئن خدمات تضمین شود، بی‌آنکه به تحریم بینجامد یا همکاری‌های اطلاعاتی را به خطر اندازد (Calabrese, 2019).

قطر، فراتر از حوزه مخابرات، از شرکت‌های چینی و غربی برای ورود به طرح‌های زیرساختی و انرژی دعوت و تضمین کرد که هیچ‌کدام از طرفین تسلط نیابند. به‌طور مثال، قراردادهای مهم کارهای عمومی برای نیروگاه خورشیدی الخرساه و سایر زیرساخت‌ها از طریق مناقصه‌های رقابتی به پیمانکاران چینی و غیرچینی واگذار شد (Sim & Griffiths, 2024). قطر با حفظ سرمایه‌گذاری دو ابرقدرت، انعطاف‌پذیری خود را حفظ و از وابستگی بیش‌ازحد به چین یا ایالات متحده اجتناب کرد.

ت) موضع دیپلماتیکی و میانجی‌گری. کنشگری دیپلماتیکی قطر در صحنه جهانی اغلب همچون حفاظ عمل می‌کند. دوحه در نقش میانجی‌گر به این شهره است که راه‌های ارتباطی را با همه طرف‌ها حفظ می‌کند. به‌طور مثال، قطر میزبان دفتر سیاسی طالبان (از ۲۰۱۳م) است و در مذاکرات ایالات متحده و طالبان که به توافقنامه دوحه در سال ۲۰۲۰م انجامید نقش محوری داشت؛ درعین‌حال، هم‌زمان با جناح‌های سودانی تعامل داشت و گفتگوهای بشردوستانه را تسهیل

می‌کرد (Salami, 2021). ایفای چنین نقش‌هایی مستلزم بی‌طرفی ادارک‌شده است.

نوع رأی قطر در سازمان ملل و مشارکت در مجامع چندجانبه، این رویکرد را بیشتر برجسته می‌کند. دوحه معمولاً از پیوستن به مواضع خصمانهٔ بلوک‌های ایالات متحده یا چین خودداری می‌کند؛ بلکه، مطابق با هنجارهای جنبش عدم‌تعهد، مواضع اجماعی اتخاذ می‌کند (Steinberg, 2023).

در زمان همه‌گیری کووید-۱۹، قطر واکسن سینوفارم چین را تأیید کرد و تولیدکنندگان واکسن غربی را پذیرفت. این نشان داد که قطر برای مشارکت در همهٔ منابع برای حفظ سلامت عمومی کوشاست (Liu et al., 2022). قطر در درگیری‌هایی مانند درگیری اسرائیل و حماس در سال ۲۰۲۱م، و جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲م، بدون جانبداری از تندروها، میانجی‌گری و کمک کرد. هدف آن حفظ اعتماد و بازنگه‌داشتن مسیرها با متحدان و دشمنان بود. این رویه‌های جمعی نشان می‌دهد که سیاست خارجی قطر حول محور حفاظت‌بندی راهبردی بنا شده است: حفظ اتحاد با ایالات متحده، درعین‌حال، ایجاد تعامل‌های موازی و تضمین‌کنندهٔ تطبیق‌پذیر و انعطاف‌پذیری دیپلماتیکی.

ث) اجتناب از گرفتارشدن و رهاشدن. قطر در سیاست خارجی خود به‌دنبال دوری از خطرهای دوگانهٔ گرفتارشدن و رهاشدن است. دوحه با عدم‌جانبداری کامل از ایالات متحده یا چین، خطر درگیری از طریق تعهدهای اتحاد را کاهش می‌دهد. به‌طور مثال، قطر، در بحبوحهٔ تنش‌های ایالات متحده و چین بر سر مسائل منطقه‌ای مانند تایوان یا دریای چین جنوبی، از تعهدهای شفاهی یا سیاسی خودداری و عدم‌تعهد کم‌سروصدا را در امور آسیا و اقیانوسیه حفظ کرد (Havlová, 2020).

از طرف دیگر، روابط عمیق اقتصادی و دیپلماتیکی قطر با هر دو قدرت، آن را در برابر رهاشدن حفاظت می‌کند. در مدت بحران دیپلماتیک خلیج‌فارس از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱م، که عربستان سعودی، امارات متحدهٔ عربی، بحرین، و مصر قطر را محاصره کرده بودند، این کشور به‌لحاظ منطقه‌ای منزوی شد. بااین‌حال، واشنگتن تمامی خواسته‌ها را اجرا نکرد و دوحه را برای همیشه رها نکرد. هم‌زمان، چین به روابط تجاری و تعامل دیپلماتیک خود ادامه داد (Havlová, 2020; Kabbani, 2021). این رابطهٔ مداوم با چین، با برداشته‌شدن حمایت منطقه‌ای از قطر، راه جایگزینی برای تجارت و مشارکت پیش روی قطر گشود.

این موارد غریزه احتراز از حفاظبندی را برای قطری‌ها تقویت می‌کند: یافتن شرکای قدرتمند متعدد به گونه‌ای که هیچ‌کس نتواند شرایطی را دیکته کند یا دوحه را در مواقع تنش بی‌پناه رها کند. قطر با حفظ روابط معتبر با هر دو قدرت بزرگ، خود را در موقعیتی قرار می‌دهد که بتواند رقابت راهبردی را ادامه دهد، بی‌آنکه در اردوگاهی محصور باشد یا در صورت تغییر متحدانش، سرگردان بماند. ج) بی‌طرفی در مقابل حفاظبندی در برن‌سازی. قطر اغلب در لفاظی‌های دیپلماتیکی خود، به‌طور علنی بر بی‌طرفی و عدم‌تعهد، همچنین بر چندجانبه‌گرایی، گفتگو و رد تقابل دوگانه قدرت‌های بزرگ تأکید دارد. به‌طور مثال، وقتی مجامع جهانی درباره تغییرات اقلیمی یا امنیت تشکیل جلسه می‌دهند، مقام‌های قطری مرتب درباره تبدیل شدن غرب آسیا به صحنه نیابتی در رقابت میان ایالات متحده و چین هشدار می‌دهند؛ در مقابل، همکاری را تشویق می‌کنند (Ministry of Foreign Affairs of Qatar, 2022). در سال ۲۰۲۱م، دوحه میزبان همایش تغییرات اقلیمی قطر بود که در آن رهبران کشورهای مختلف، از جمله چین و ایالات متحده، شرکت داشتند. در این همایش قطر بر اهمیت واکنش‌های مشارکتی بر رقابت ژئوپلیتیکی تأکید داشت (Tahir et al., 2021).

با این حال، بی‌طرفی قطر مشروط است. از نظر نظامی و نهادی، به‌جد با چارچوب‌های دفاعی ایالات متحده ادغام شده است. در عین حال، روابط اقتصادی و دیپلماتیکی خود را با چین در تجارت، سرمایه‌گذاری و مشارکت‌های نهادی تقویت کرده است، به‌طوری‌که روابط آن متعارض نیست، بلکه تقویت‌کننده یکدیگر است. نمودهای ملموس این موضع ترکیبی در لحظات تنش جهانی پدیدار شد. در سال ۲۰۲۰م، در حالی که اروپا با بحران انرژی روبه‌رو بود و درگیری اوکراین بر بازارهای جهانی سوخت تأثیر گذاشته بود، رئیس‌جمهور بایدن به‌طور علنی از قطر به‌دلیل کمک به تأمین انرژی و تسهیل تخلیه افغانستان تشکر کرد و این نشان‌دهنده اتکای ایالات متحده به دوحه است (Arab News, 2022). در عین حال، چین نقش قطر را در دیپلماسی منطقه‌ای ستود و آن را شریک ابتکارهایی نظیر کمربند و راه پذیرفت.

۳.۵. خطرها و محدودیت‌های راهبرد قطر

در حالی که راهبرد حفاظبندی قطر مزایای درخور توجهی به‌همراه داشته است، بی‌خطر و بدون محدودیت هم نبوده است. با تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ، قطر

با چالش‌هایی در حفظ تعادل خود مواجه است. این خطرها و محدودیت‌های کلیدی و ذاتی هم‌سویی دوگانه قطر را در ادامه تحلیل می‌کنیم.

الف) کاهش فضای راهبردی در صورت تشدید رقابت. مهم‌ترین خطر برای راهبرد حفاظبندی قطر این است که تشدید رویارویی ایالات متحده و چین ممکن است به‌جد از میزان ابهام و فضای لازم برای تعامل دوگانه بکاهد. حفاظبندی در رقابت متوسط جواب می‌دهد؛ وقتی رقابت قطبی شود، کشورهای کوچک ممکن است با خواست‌هایی برای انتخاب طرف مقابل مواجه شوند. واشنگتن در حال حاضر، بی‌آرامی کشورهای خلیج فارس را تحت فشار قرار داده است تا هوای را از شبکه‌های حساس خود حذف کنند، که نوعی فشار اندک برای به‌دام‌انداختن در حوزه فناوری است (Cornwell, 2019).

اگر روابط ایالات متحده و چین تشدید شود، به‌دلیل بحران‌هایی مانند تایوان یا دوگانگی شدید نظام‌های مالی، قطر ممکن است مجبور شود بین روابط امنیتی اصلی و شرکای اقتصادی یکی را انتخاب کند. به‌طور مثال، ابتکار شبکه پاک ایالات متحده و هشدارها به کشورهای خلیج فارس درباره فناوری‌های چین نشان می‌دهد که چگونه انتظارات ایالات متحده در حال مستحکم‌تر شدن است (Soliman, 2022). علاوه بر این، بحران دیپلماتیکی خلیج فارس از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ م سابقه‌دار است: زمانی که دوحه محاصره شد، حمایت ایالات متحده از آن مبهم بود. قطر برای مقاومت در برابر فشار، بیشتر به تجارت با چین و سایر مشارکت‌های جایگزین روی آورد (Kinninmont, 2024). اگر شرایط آینده ایالات متحده ایجاب کند روابط با چین برای حفظ اشتراک تسلیحاتی یا اطلاعاتی قطع شود، قطر ممکن است با سناریوی باخت-باخت روبه‌رو شود: به بازارهای کلیدی خیانت کند یا ضمانت‌های امنیتی خود را تضعیف کند؟ بنابراین، اگر دو قطب بخواهند وفاداری انحصاری را مطالبه کنند، ضمانت حفاظبندی از بین خواهد رفت.

ب) ادراک وفاداری یا بی‌اعتمادی دوگانه. حفاظبندی ممکن است سوءظن هر دو قدرت بزرگ را درباره وفاداری نهایی قطر برانگیزد. مرز باریکی بین حفظ روابط خوب با همه و غیرقابل‌اعتماد شدن وجود دارد. میزبانی قطر از پایگاه هوایی بزرگ ایالات متحده ممکن است ناظران چینی را به این سمت سوق دهد که در صورت بروز درگیری بین ایالات متحده و چین، دوحه به‌طور قطع در اردوگاه آمریکا خواهد بود. از آن طرف، برخی در واشنگتن درباره تعامل‌های کشورهای خلیج فارس

با پکن محتاط هستند. ادعا شده است که «اتحاد قطر با چین برای ایالات متحده خطرناک است.» که این نگرانی را نشان می‌دهد که روابط اقتصادی و راهبردی رو به رشد دوحه با پکن ممکن است منافع ایالات متحده را تضعیف کند (Ecanow & Burnham, 2025).

اگرچه این روایت‌ها منعکس‌کننده سیاست رسمی ایالات متحده نیست، نشان می‌دهد که سوءظن ممکن چقدر سریع بروز یابد. برای کاهش این امر، قطر باید شفافیت را حفظ و تأکید کند که روابط با چین بیشتر اقتصادی است و به سمت تضعیف تعهدها به طرف آمریکایی گرایش ندارد. بندبازی روی طنابی به این باریکی به معنای اجتناب از اقدام‌هایی است که ممکن است باعث بی‌اعتمادی شود؛ مانند، همکاری اطلاعاتی عمیق با پکن و اجازه فعالیت دادن به تأسیسات دریایی چین. درحالی‌که دوحه تاکنون در دسته‌بندی روابط موفق بوده است، هرگونه اشتباه یا رسوایی ممکن است نگرانی‌های ایالات متحده را تشدید کند یا واکنش شدید واشنگتن را برانگیزد.

پ) نامتقارن بودن اتکای امنیتی. از حفاظت‌بندی که بگذریم، وابستگی امنیتی قطر به ایالات متحده درخور توجه است؛ چین در حال حاضر تضمین‌های قیاس‌پذیری نمی‌دهد. طبق توافقنامه همکاری دفاعی ایالات متحده و قطر، قطر میزبان نیروهای آمریکایی (از جمله در العدید) است و از واشنگتن حمایت نظامی، اشتراک‌گذاری اطلاعاتی و حفاظت چشمگیری دریافت می‌کند. از آن طرف، روابط چین بیشتر بر همکاری اقتصادی، و نه نظامی، متمرکز است. این نامتقارن بودن نشان می‌دهد که در بحران (به‌طور مثال، افزایش تهدیدهای ایران)، قطر احتمالاً حتی اگر چین دیپلماسی را همچنان ادامه دهد، به قدرت سخت ایالات متحده تکیه خواهد کرد. نمونه اخیر که این عدم تقارن را برجسته می‌کند، حمله موشکی ایران در سال ۲۰۲۵م به پایگاه هوایی العدید در قطر است؛ درحالی‌که قطر این حمله را محکوم و موشک‌ها را رهگیری کرد، اتکای آن به معماری دفاعی ایالات متحده برای حفاظت آشکار و گسترده گزارش شد (Mills et al., 2025).

علاوه بر این، مقام‌های آمریکایی و تحلیلگران راهبردی اغلب انتظار دارند که اتحادهای آن‌ها انتظارهای خاصی از وفاداری را در پی داشته باشد. اگر در آینده، اشتراک‌گذاری تسلیحات یا اطلاعات ایالات متحده به فاصله‌گرفتن دوحه از چین در حوزه‌های خاص منوط شود، قطر ممکن است با فشار برای انطباق روبه‌رو شود. چین احتمالاً این پویایی را تشخیص می‌دهد؛ فشار بیش از حد ممکن است خطر

از دست دادن کامل پکن را به همراه داشته باشد. مدیریت این نامتقارن بودن بسیار ظریف است؛ اینکه یک شریک که امنیت وجودی را تأمین می کند در مقابل دیگری ای قرار گیرد که فرصت های اقتصادی فراهم می کند. راهبرد قطر گرایش خاموش به سمت الزام های امنیتی ایالات متحده در مواقعی است که منافع اصلی در خطر نباشد، حتی در شرایطی که تعامل اقتصادی با چین را برای استفاده از جایگزین ها حفظ می کند و از اینکه کاملاً با یک طرف همسو به نظر برسد اجتناب می کند.

ت) تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه ای. راهبرد حفاظ بندی قطر نه تنها به دنبال رقابت ایالات متحده و چین، بلکه به دنبال پویایی های خلیج فارس شکل گرفت. عربستان سعودی و امارات متحده عربی، همسایگان بزرگ تر و رقبای گاهوبی گاه آن، در حال تعمیق همکاری با پکن به روش هایی هستند که ممکن است هنجارهای منطقه ای را تغییر دهد. ارزیابی های اطلاعاتی ایالات متحده نشان می دهد که عربستان سعودی در تولید موشک های بالستیک با سوخت جامد از چین کمک گرفته است. این امر زنگ خطر را در واشنگتن به صدا در آورده است (Cohen, 2021). همکاری ریاض با هواوی برای میزبانی از منطقه ای ابری نشان می دهد که این کشور برای پذیرش فناوری چینی، علی رغم فشار ایالات متحده، آمادگی دارد (Reuters, 2023b). چنین تحول هایی ممکن است به طور غیرمستقیم قطر را تحت فشار قرار دهد: اگر ایالات متحده با امتیاز دادن به شرکای «وفاداری» مانند قطر به تضمین های امنیتی واکنش نشان دهد، دوحه ممکن است سود ببرد، اما همچنان با بررسی دقیق تر روابط خود با چین روبه رو شود.

از طرف دیگر، اگر کشورهای حوزه خلیج فارس به طور جمعی نقش چین را در دفاع در ازای تعهد های محکم تر آمریکا محدود کنند، قطر نیز ناگزیر است تابع این روند شود و انعطاف پذیری خود را در قبال حفاظ بندی کاهش دهد. از سوی دیگر، کاهش مشارکت منطقه ای ایالات متحده ممکن است دوحه را مجبور کند تا بیشتر به چین و دیگر کشورها متکی شود، که البته هیچ یک جای تضمین های امنیتی ایالات متحده را نخواهد گرفت. بنابراین، تغییرات منطقه ای ممکن است با محدود کردن فضای مانور قطر، خطر حفاظ بندی را افزایش دهد.

ث) اثربخشی حفاظ بندی و هزینه فرصت. حفاظ بندی خطر از دست دادن فرصت ها را نیز به همراه دارد. قطر با اجتناب از هم سوئی کامل، ممکن است از ابتکارهایی که قدرت های بزرگ در ازای وفاداری آشکار اعطا می کنند کنار گذاشته

شود. به‌طور مثال، طرح‌های راهبردی ایالات متحده، مانند توافقنامه‌های ابراهیم (عادی‌سازی با اسرائیل)، امارات متحده عربی و بحرین را در بر می‌گیرد، اما قطر را شامل نمی‌شود که تا حدودی منعکس‌کننده موقعیت متفاوت دوحه است (Vakil & Quilliam, 2023). همچنین، در چارچوب‌های اقتصادی هند-اقیانوس آرام ایالات متحده ممکن است قطر در اولویت نباشد، اگر کشوری دوسوگرا یا حاشیه‌ای قلمداد شود. از دید چینی‌ها نیز رویکرد بیشتر محتاطانه قطر-ازجمله دادن اجازه به هواوی در راه‌اندازی 5G اما نه در دامنه امارات متحده عربی و عربستان سعودی- به این معناست که پکن ممکن است سودآورترین طرح‌های فناوری خود را در جای دیگری دنبال کند.

محدودیت دیگر، ظرفیت‌های اندک کشوری نظیر قطر است. تعمیق روابط با واشنگتن و پکن به‌طور هم‌زمان، پهنای روابط دیپلماتیکی، مالی و اداری در خورتوجهی می‌طلبد. هزینه‌های فرصت نیز مطرح است: اگر قطر به‌طور کامل در اردوگاه ایالات متحده باشد، ممکن است سلاح‌های پیشرفته‌تر یا ضمانت‌های محکم‌تری به‌دست آورد؛ اگر قاطعانه به سمت چین رو آورد، شاید سرمایه‌گذاری بیشتری به‌سویس سرازیر شود. با سبک‌وسنگین کردن این تفاوت‌ها، دوحه برخی مزایای جنبی اتحاد کامل را از دست می‌دهد. با این حال، به‌نظر می‌رسد قطر معتقد است که حفظ استقلال بر این دستاوردهای بالقوه غلبه دارد. بنابراین، با حفاظت‌بندی یک خطر (نارضایتی اندک هر دو طرف) جایگزین خطری دیگر (تلاقی قدرت‌های بزرگ) می‌شود.

۶. نتیجه‌گیری و پیامدهای سیاستی

با توجه به شواهد مطرح، قطر ممکن است این پنج اقدام را برای پوشش امنیت مبتنی بر امنیت عملیاتی کند: نخست، تنوع‌بخشی به تأمین‌کنندگان تجهیزات مخابراتی و زیرساخت‌های حیاتی (به‌طور مثال، معماری چندفروشنده‌ای یا شبکه‌های مخابراتی باز^۱) را قانون‌مند و مدون، و ممیزی‌های امنیتی مستقل را اجرا کند. دوم، با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی (ازجمله نهادهای خاص با حریم مالی مستقل^۲) طرح‌های تجاری مرتبط با چین را از همکاری‌های دفاعی با ایالات متحده، بومی‌سازی داده‌ها، صدور گواهی‌نامه از طریق نهادهای ثالث و گزارش‌دهی دوره‌ای به شرکا، تفکیک و ایمن‌سازی را دنبال کند. سوم، با افزایش ظرفیت

1. Open RAN

2. ring-fenced SPVs

مسیرهای جایگزین حمل و نقل، و گزینه‌های سوخت‌رسانی/ تعمیر و ایجاد صندوق‌های مشترک بیمه خطر جنگ، همراه با متعادل‌سازی پرتفوی گاز مایع طبیعی در برابر اختلال‌های احتمالی در دریای سرخ و تنگه هرمز خود را بیمه کند؛ به این معنا که قراردادهای بلندمدت فروش به آسیا با انعطاف‌پذیری در بازار آتلانتیک از طریق طرح مسیر طلایی و قراردادهای کوتاه‌مدت معاوضه‌ای ترکیب شود. چهارم، چارچوبی عمومی از خطوط قرمز در حوزه فناوری دوکاربردی تدوین کند، به گونه‌ای که هیچ فروشنده‌ای مرتبط با ارتش آزادی‌بخش خلق چین در شبکه‌های اصلی حضور نداشته باشد و صادرات تجهیزات نظارتی با خطر زیاد محدود شود. این چارچوب لازم است با استانداردهای ایالات متحده و اتحادیه اروپا هم‌راستا باشد تا دسترسی به همکاری‌های اطلاعاتی و زنجیره تأمین حفظ شود. پنجم، از نقش میانجی‌گری خود برای دستیابی به منافع جانبی بهره‌گیرد که گفتمان بی‌طرفی را تقویت و پشتیبانی می‌کند؛ از جمله کمک‌های هدفمند، خطوط معاوضه انرژی، و تضمین‌های اعتباری صادراتی، درحالی که کشور متعهد به گزارش‌دهی شفاف در زمینه پای‌بندی به مقررات باشد. از جمله پیش‌نیازهای کلیدی میان‌حوزه‌ای نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تقویت واحدهای پایش تحریم‌ها، ارزیابی فشار در معرض بودن مالی در برابر تحریم‌های ثانویه، و افزایش آموزش‌های مشترک در پایگاه‌العیدید، به منظور نمایش بازدارندگی معتبر.

مجموعه این اقدام‌ها انعطاف‌پذیری بازار در آسیا را بدون تضعیف روابط امنیتی با ایالات متحده حفظ می‌کند، تاب‌آوری در برابر شوک‌های دریایی را افزایش می‌دهد، و حدود مرزهای روشنی برای پایداری راهبرد موازنه‌گری در شرایط تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ ترسیم می‌کند تا اطمینان خاطر بازیگران خارجی کلیدی فراهم شود.

راهبرد ژئوپلیتیکی قطر در بحبوحه رقابت فزاینده بین ایالات متحده و چین، به بهترین شکل حفاظت‌بندی راهبردی مفهوم‌سازی می‌شود: ترکیبی سنجیده از هم‌سویی امنیتی و تنوع اقتصادی که دوحه را قادر می‌سازد بدون تعهد انحصاری به هیچ‌یک از دو قدرت، حداکثر بهره را از هر دو قدرت ببرد. در این تحقیق نشان دادیم که قطر نه کاملاً بی‌طرف است و نه کاملاً در یک اردوگاه همسو به سر می‌برد؛ بلکه رویکرد ظریف «بینابینی» را دنبال می‌کند؛ امنیت خود را در اتحاد با ایالات متحده تثبیت کرده است و هم‌زمان روابط اقتصادی و دیپلماتیکی خود را با پکن تعمیق می‌بخشد. چنین راهبردی هم محدودیت‌های

ساختاری و هم سیاستگذاری آگاهانه را نشان می‌دهد. برای کشوری کوچک ولی ثروتمند و آسیب‌پذیر، حفاظبندی با تنوع‌بخشیدن به روابط با قدرت‌های بزرگ همچون بیمه در برابر عدم قطعیت عمل می‌کند.

به لحاظ تجربی، رفتار قطر با این منطق همسوست. از یک سو، این کشور یکی از نزدیک‌ترین شرکای امنیتی ایالات متحده در منطقه، میزبان در پایگاه هوایی العدید، و متحد اصلی غیرناتویی آمریکاست؛ تصمیم‌های که برگرفته از نگرانی‌های واقع‌گرایانه درباره بقا و بازدارندگی رژیم است. از سوی دیگر، قطر روابط خود را با چین به شریک راهبردی ارتقا داده و تأمین‌کننده اصلی گاز مایع طبیعی پکن شده است و از ابتکارهایی مانند کمربند و راه حمایت می‌کند. رهبری دوحه بارها تأکید کرده است: «هیچ‌یک از روابط ما با هیچ کشور خاصی به قیمت ازدست‌دادن دیگری نخواهد بود.» همین بیان مختصری از حفاظبندی را نمایان می‌کند. قطر چه در زمینه انرژی، فناوری یا دیپلماسی تعامل‌های خود را دسته‌بندی کرده است: قراردادهای بلندمدت گاز مایع طبیعی با سینوپک در کنار سرمایه‌گذاری در طرح‌های گاز مایع طبیعی ایالات متحده؛ شبکه‌های 5G چینی در کنار ادغام دفاعی ناتو؛ میانجی‌گری با گروه‌های طالبان تا روسیه، درعین حال هم‌سویی با اولویت‌های ضدتروریستی ایالات متحده.

بینش‌های نظری، عقلانیت این مسیر را تأیید می‌کند. در نظریه حفاظبندی تأکید می‌شود که در شرایط عدم قطعیت زیاد و مخاطره زیاد، کشورهای کوچک سیاست‌های متناقضی را برای کاهش خطر اتخاذ می‌کنند. قطر با این ویژگی مطابقت دارد: عدم قطعیت در برابر تعهد منطقه‌ای ایالات متحده، ظهور جهانی چین و بی‌ثباتی منطقه‌ای دوحه را به اجتناب از انتخاب‌های دوگانه سوق می‌دهد. این راهبرد مزایایی به همراه داشته است: امنیت سخت از سوی ایالات متحده، بازارهای امن در آسیا، و ارتقای جایگاه جهانی از طریق دیپلماسی و قدرت نرم. در جام جهانی فوتبال ۲۰۲۲م، این تعادل به نمایش گذاشت: زیرساخت‌های چینی، حمایت امنیتی ایالات متحده و اروپا، و حضور رهبران شرق و غرب.

با این حال، حفاظبندی بدون هزینه هم نیست. دوام آن به رقابت قدرت‌های بزرگ بستگی دارد که به آستانه خصومت آشکار نرسند. اگر رقابت ایالات متحده و چین به دوگانه جنگ سرد تبدیل شود، فضای مانور قطر به شدت کاهش خواهد یافت. ایالات متحده متحدان خود را تحت فشار قرار خواهد داد تا هوای را از شبکه‌ها حذف کنند یا صادرات انرژی به چین را محدود کنند و دوحه را مجبور به

بده‌بستان‌های دشوار خواهد کرد. در مقابل، چین می‌تواند بی‌طرفی قطر را به دلیل نقش ضروری آن به عنوان میزبان پایگاه‌های نظامی ایالات متحده زیر سؤال ببرد. تاکنون، هر دو قدرت دوگانگی دوحه را تحمل کرده‌اند: واشنگتن همکاری امنیتی را در اولویت قرار می‌دهد و پکن انرژی را. اما، افزایش سوءظن از هر دو طرف این تعادل را بی‌ثبات خواهد کرد.

با نگاهی به آینده، قطر با چندین آزمون روبه‌روست. نخست، دوگانگی فناوری؛ تصمیم‌های مربوط به 5G، هوش مصنوعی و زیرساخت‌های دیجیتال به‌طور فزاینده‌ای سیاسی خواهد شد. قطر تاکنون رویکرد متعادلی با فروشندگان داشته است، اما فشار شدیدتر ایالات متحده این رویکرد را تغییر خواهد داد. دوم، پویایی‌های منطقه‌ای؛ اگر همسایگانی مانند عربستان سعودی قاطعانه به سمت یک ورودگاه متمایل شوند، قطر ممکن است با فشار غیرمستقیم برای هم‌سویی مواجه شود. سوم، مشروعیت داخلی؛ قطر باید خطرهای ناشی از بی‌تفاوتی به مسائل مسلمانان چین را مدیریت کند، درحالی‌که برند جهانی خود را به عنوان میانجی حفظ می‌کند.

با نگاه علمی باید گفت قطر بحث‌های تطبیقی درباره راهبردهای کشورهای کوچک را غنی‌تر خواهد کرد. این نشان می‌دهد که حفاظ‌بندی محدود به جنوب شرقی آسیا نیست، بلکه یکی از ویژگی‌های بارز ژئوپلیتیکی خلیج فارس در دهه ۲۰۲۰م در حال ظهور است. قطر نشان می‌دهد که کشورهای کوچک قربانیان منفعل رقابت قدرت‌های بزرگ نیستند، بلکه می‌توانند به‌طور فعال، در مسیر استقلال و نفوذ حرکت کنند. بهترین راهبرد قطر را باید «بی‌طرفی متحد» نامید؛ از نظر نظامی به ایالات متحده وابسته است، اما از نظر اقتصادی و ژئوپلیتیکی به چین فضای باز داده است. این «بی‌طرفی مدیریت‌شده» کمتر درباره پرهیز از اتحاد است، بلکه درباره هماهنگی چندین اتحاد برای به حداکثر رساندن تاب‌آوری است.

در نتیجه، قطر تاکنون با چابکی در خورتوجهی رقابت ایالات متحده و چین را هدایت کرده، از هر دو طرف سود برده و از انتخاب‌های دشوار اجتناب کرده است. حفاظ‌بندی راهبردی به قطر این امکان را داده است تا در سطح بین‌المللی فراتر از وزن خود عمل کند و اتحادها را با استقلال متعادل سازد. با این حال، پایداری آن به مسیر روابط قدرت‌های بزرگ بستگی دارد. اگر رقابت به رویارویی مستقیم تبدیل شود، فضای حفاظ‌بندی قطر کاهش می‌یابد و محدودیت‌های مانور

دولت‌های کوچک آشکار می‌شود. تا آن زمان، تعادل دقیق قطر، آنچه «انتخاب نکردن» می‌نامیم، بهترین گزینه برای آن محسوب می‌شود. قطر نمونه‌ای قانع‌کننده از چگونگی بقا و رشد کشورهای کوچک در بحبوحه رقابت روش‌مند با هدایت آگاهانه بین ابرقدرت‌های بزرگ را پیش روی محققان و سیاستگذاران قرار داده است.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- Aghamohammadi E, Fattahi M. (2025). "China's oceanic emergence: From Admiral Zheng He's strategy to the String of Pearls doctrine". *Journal of Countries Studies*. 3(3): 551-581. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.388350.1221>.
- Agius C, Devine K. (2011). "'Neutrality: A really dead concept?' A reprise". *Cooperation and Conflict*. 46(3): 265-284. <https://doi.org/10.1177/0010836711416955>.
- Ali G. (2025). "China's visa-free diplomacy". *The Diplomat*. <https://thediplomat.com/2025/07/chinas-visa-free-diplomacy/>.
- Alterman JB. (2024). "Jon alterman in survival: The 'China Model' in the Middle East". *Center for Strategic & International Studies*. <https://www.csis.org/analysis/jon-alterman-survival-china-model-middle-east>.
- Arab Center for Research and Policy Studies. (2018). "US-Qatar strategic dialogue: Prospects for cooperation and progress". <https://www.dohainstitute.org/en/PoliticalStudies/Pages/US-Qatari-Strategic-Dialogue-Messages-and-Dimensions.aspx>.
- Arab News. (2022). "Biden to meet Qatar leader as Europe energy crisis looms". January 31. <https://arab.news/7nybg>.
- Badad O. (2025). "Negotiating narratives: Media framing of the US-Taliban Qatari mediation". *Journal of Peacebuilding & Development*. <https://doi.org/10.1177/15423166251355719>.

- Bakir A, Al-Shamari N. (2025). "The art of hedging: Qatar, Saudi Arabia, and the UAE manoeuvres amid US-China great power competition". *Third World Quarterly*. 46(7): 773-794. <https://doi.org/10.1080/01436597.2025.2509574>.
- Beach D, Pedersen R. (2019). *Process-Tracing Methods: Foundations and Guidelines*. University of Michigan Press. <https://doi.org/10.3998/mpub.10072208>.
- Blanchard CM. (2025). *Yemen: Conflict, Red Sea Attacks, and U.S. Policy*. Library of Congress. <https://www.congress.gov/crs-product/IF12581>.
- Calabrese J. (2019). "The Huawei Wars and the 5G Revolution in the Gulf". Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/huawei-wars-and-5g-revolution-gulf>.
- Carter N, Bryant-Lukosius D, DiCenso A, Blythe J, Neville AJ. (2014). "The use of triangulation in qualitative research". *Oncology Nursing Forum*. 41(5): 545-547. <https://doi.org/10.1188/14.ONF.545-547>.
- CGEP: Center on Global Energy Policy. (2023). "Unpacking the recent China-Qatar LNG deals". Columbia University SIPA. <https://www.energypolicy.columbia.edu/unpacking-the-recent-china-qatar-lng-deals/>.
- Chaziza M. (2020). "China-Qatar strategic partnership and the realization of One Belt, One Road initiative". *China Report*. 56(1): 78-102. <https://doi.org/10.1177/0009445519895612>.
- Ciorciari JD, Haacke J. (2019). "Hedging in international relations: An introduction". *International Relations of the Asia-Pacific*. 19(3): 367-374. <https://doi.org/10.1093/irap/lcz017>.
- CNN. (2024). "US quietly reaches agreement with Qatar to keep operating largest military base in Middle East". <https://www.cnn.com/2024/01/02/politics/us-qatar-agreement-largest-base-middle-east>.
- Cohen Z. (2021). "CNN Exclusive: US intel and satellite images show Saudi Arabia is now building its own ballistic missiles with help of China". *CNN*. December 23. <https://www.cnn.com/2021/12/23/politics/saudi-ballistic-missiles-china>.
- Copeland DC. (2014). *Economic Interdependence and War*. Princeton University Press. <https://press.princeton.edu/books/paperback/9780691161594/economic-interdependence-and-war>.
- Cornwell A. (2019). "U.S. flags Huawei 5G network security concerns to Gulf allies". *Reuters*. September 12. <https://www.reuters.com/article/world/us-flags-huawei-5g-network-security-concerns-to-gulf-allies-idUSKCN1VX23P/>.
- David SR. (1991). "Explaining third world alignment". *World Politics*. 43(2): 233-256. <https://doi.org/10.2307/2010472>.
- Ecanow N, Burnham J. (2025). "The alliance of Qatar and China is dangerous to the U.S.". *National Review*. https://www.nationalreview.com/2025/06/the-alliance-of-qatar-and-china-is-dangerous-to-the-u-s/?utm_source=chatgpt.com.
- Eshel T. (2017). "Qatar Acquires Ballistic Missiles from China". December 18. https://defense-update.com/20171218_qatar_sy400.html.
- Fairclough N. (2013). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. 2nd ed. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315834368>.
- Figiaconi F. (2025). "Choosing not to choose: Hedging as a category of neutrality". *European Journal of International Security*. 1-20. <https://doi.org/10.1017/eis.2025.10009>.
- Fulton J. (2020). "China in the Persian Gulf: Hedging under the US umbrella". In *Routledge Handbook of Persian Gulf Politics*. Routledge.
- Gaens B, Sinkkonen V, Vogt H. (2023). "Connectivity and Order: An analytical framework". *East Asia*. 40(3): 209-228. <https://doi.org/10.1007/s12140-023-09401-z>.
- Gambrell J. (2023). "Iran, Saudi Arabia agree to resume ties, with China's help". *AP News*. March 11. <https://apnews.com/article/saudi-arabia-iran-diplomatic-ties>.

- [2f80bb71a995910cb4b172e5dbec3526](https://doi.org/10.1177/00108369921961807).
- Gardner T. (2025). "US approves LNG export extension for Golden Pass". *Reuters*. March 5. <https://www.reuters.com/business/energy/us-approves-lng-export-extension-golden-pass-2025-03-05/>.
- George AL, Bennett A. (2005). *Case Studies and Theory Development in the Social Sciences*. MIT Press.
- Goetschel L. (1999). "Neutrality, a really dead concept?". *Cooperation and Conflict*. 34(2): 115-139. <https://doi.org/10.1177/00108369921961807>.
- Goh E. (2008). "Great powers and hierarchical order in Southeast Asia: Analyzing regional security strategies". *International Security*. 32(3): 113-157. <https://doi.org/10.1162/isec.2008.32.3.113>.
- (2007). "Southeast Asian perspectives on the China challenge". *Journal of Strategic Studies*. 30(4-5): 809-832. <https://doi.org/10.1080/01402390701431915>.
- Grzelczyk V. (2019). "From balancing to bandwagoning: Evaluating the impact of the sanction regime on North Korea? Africa Relationships". *North Korean Review*. 15(1): 9-33. https://publications.aston.ac.uk/id/eprint/39060/1/OA_Virginie_Grzelczyk_NK_R_DPRK_Africa_2nd_version_Clear.pdf.
- Hafeznia M, Agnew J, Malekshah MR, Ahmadi MS, Furtek M. (2026). "China-Pakistan Economic Corridor (CPEC): A link between geoeconomics and geopolitics in South Asia". *Journal of Countries Studies*. 4(1): 31-67. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.398142.1316>.
- Hamdi S, Salman M. (2020). "The Hedging Strategy of Small Arab Gulf States". *Asian Politics & Policy*. 12(2): 127-152. <https://doi.org/10.1111/aspp.12528>.
- Hassanein H. (2019). *Arab States Give China a Pass on Uyghur Crackdown*. The Washington Institute. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/arab-states-give-china-pass-uyghur-crackdown>.
- Havlová R. (2020). "Sino-Qatari relations after the 'Qatar Blockade' in the context of the regional implementation of the belt and road initiative". *Central European Journal of International & Security Studies*. 14(2): 4-24. <https://www.proquest.com/scholarly-journals/sino-qatari-relations-after-qatar-blockade/docview/2843676713/se-2?accountid=45153>.
- Hoh A. (2019). "China's Belt and Road Initiative in Central Asia and the Middle East". *Digest of Middle East Studies*. 28(2): 241-276. <https://doi.org/10.1111/dome.12191>.
- Kabbani N. (2021). "The blockade on Qatar helped strengthen its economy, paving the way to stronger regional integration". Brookings Institution. <https://www.brookings.edu/articles/the-blockade-on-qatar-helped-strengthen-its-economy-paving-the-way-to-stronger-regional-integration/>.
- Kamrava M. (2015). *Qatar: Small State, Big Politics*. Cornell University Press. <https://doi.org/10.7591/9780801454318>.
- Karsh E. (2012). *Neutrality and Small States*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203721308>.
- Katzman K. (2022). "Qatar: Governance, security, and U.S. policy". *Congressional Research Service*. <https://www.congress.gov/crs-product/R44533>.
- Kawasaki T. (2021). "Hedging against China: Formulating Canada's new strategy in the era of power politics". *Canadian Foreign Policy Journal*. 27(2): 175-193. <https://doi.org/10.1080/11926422.2021.1901755>.
- Kinninmont J. (2024). "The Gulf divided: The impact of the Qatar crisis". *Chatham House*. <https://www.chathamhouse.org/2019/05/gulf-divided-impact-qatar-crisis>.
- Korolev A. (2019). "Shrinking room for hedging: System-unit dynamics and behavior of smaller powers". *International Relations of the Asia-Pacific*. 19(3): 419-452. <https://doi.org/10.1093/irap/lcz011>.
- Kuik CC. (2021). "Getting hedging right: A small-state perspective". *China*

- International Strategy Review*. 3(2): 300-315. <https://doi.org/10.1007/s42533-021-00089-5>.
- (2016). "How do weaker states hedge? Unpacking ASEAN states' alignment behavior towards China". *Journal of Contemporary China*. 25(100): 500-514. <https://doi.org/10.1080/10670564.2015.1132714>.
- (2008). "The essence of hedging: malaysia and singapore's response to a rising China". *Contemporary Southeast Asia*. 30(2): 159-185. <http://www.jstor.org/stable/41220503>.
- Levick L, Schulz CA. (2020). "Soft balancing, binding or bandwagoning? Understanding institutional responses to power disparities in the Americas". *Canadian Journal of Political Science/Revue Canadienne de Science Politique*. 53(3): 521-539. <https://doi.org/10.1017/S0008423920000220>.
- Lim DJ, Cooper Z. (2015). "Reassessing hedging: The logic of alignment in East Asia". *Security Studies*. 24(4): 696-727. <https://doi.org/10.1080/09636412.2015.1103130>.
- Liu L, Huang Y, Jin J. (2022). "China's vaccine diplomacy and its implications for global health governance". *Healthcare*. 10(7):1276. <https://doi.org/10.3390/healthcare10071276>.
- Mills A, Dahan ME. (2023). "Qatar strikes second big LNG supply deal with China". *Reuters*. June 20. <https://www.reuters.com/business/energy/qatar-set-strike-second-big-lng-supply-deal-with-china-ft-2023-06-20/>.
- Mills A, Al-Mughrab, N. (2024). "Negotiators seek Gaza ceasefire deal in Qatar talks as death toll surpasses 40,000". *Reuters*. August 15. <https://www.reuters.com/world/middle-east/israels-spy-chief-due-qatar-new-round-gaza-ceasefire-talks-2024-08-15/>.
- Mills A, Hafezi P, Cornwell A, Cornwell A. (2025). "Iran fires missiles at US base in Qatar, Trump calls for peace". *Reuters*. June 23. <https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-weighs-retaliation-against-us-strikes-nuclear-sites-2025-06-23/>.
- Milton S, Elkahout G. (2024). "Qatar's multifaceted humanitarian role in Afghanistan since August 2021". *Development Policy Review*. 43(1): e12793. <https://doi.org/10.1111/dpr.12793>.
- Ministry of Foreign Affairs of Qatar. (2022). "Climate Change". https://mofa.gov.qa/en/foreign-policy/international-cooperation/climate-change?utm_source=chatgpt.com.
- Mitzer S, Oliemans J. (2021). "Qatar's purchase of BP-12A SRBMs: A guppy sprouts teeth". *Oryx*. <https://www.oryxspioenkop.com/2021/03/qatars-purchase-of-bp-12a-srbms-guppy.html>.
- Niu S, Wang D. (2024). "From Jingjing and Sihai to Suhail and Thuraya: China's Panda Diplomacy towards Qatar". *China: An International Journal*. 22(3): 73-92. <https://doi.org/10.56159/chn.2024.a936309>.
- Obaidullah M, Hossain M. (2025). "China's soft power strategy in the Middle East and East Asia: A comparative analysis". In A.A. Ullah (Ed.). *Handbook of Migration, International Relations and Security in Asia (Handbooks in Asian Studies)*. Springer. https://doi.org/10.1007/978-981-99-8001-7_17-1.
- Paul TV. (2005). "Soft balancing in the age of U.S. primacy". *International Security*. 30(1): 46-71. <https://www.jstor.org/stable/4137458>.
- Rakhmat MZ. (2015). "China, Qatar, and RMB internationalization". *The Diplomat*. <https://thediplomat.com/2015/06/china-qatar-and-rmb-internationalization/>.
- Ramani S. (2017). "China's growing security relationship with Qatar". *The Diplomat*. <https://thediplomat.com/2017/11/chinas-growing-security-relationship-with-qatar/>.
- Reuters. (2025a). "Qatar's QIA plans to at least double annual US investments over next decade". May 20. <https://www.reuters.com/world/middle-east/qatars-qia-plans-least-double-annual-us-investments-over-next-decade-2025-05-20/>.

- , (2025b). "What are the main US military bases in the Middle East?". June 22. <https://www.reuters.com/world/middle-east/us-military-facilities-middle-east-2025-06-22/>.
- , (2023a). "Qatar does not see its relationship with China damaging the US, prime minister says". August 25. <https://www.reuters.com/world/qatar-does-not-see-its-relationship-with-china-damaging-us-pm-2023-08-25/>.
- , (2023b). "China's Huawei opens cloud data centre in Saudi Arabia in regional push". September 4. <https://www.reuters.com/technology/chinas-huawei-opens-cloud-data-centre-saudi-arabia-regional-push-2023-09-04/>.
- , (2022a). "Qatar seals 27-year LNG deal with China as competition heats up". https://www.reuters.com/business/energy/qatarenergy-signs-27-year-lng-deal-with-chinas-sinopec-2022-11-21/?utm_source=chatgpt.com.
- , (2022b). "Biden designates Qatar as major non-NATO ally of U.S". March 10. <https://www.reuters.com/world/middle-east/biden-designates-qatar-major-non-nato-ally-us-2022-03-10/>.
- Roberts DB. (2017). *Qatar: Securing the Global Ambitions of a City-State*. C Hurst & Co Publishers Ltd.
- Sahraie A. (2025). "Identifying and explaining the main drivers affecting the Yemeni crisis". *Journal of Countries Studies*. 3(3): 613-644. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.388919.1227>.
- Salami M. (2021). "Navigating influence in Afghanistan: The cases of Qatar and Pakistan". The Washington Institute. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/navigating-influence-afghanistan-cases-qatar-and-pakistan>.
- Schweller RL. (2016). "The balance of power in world politics". In *Oxford Research Encyclopedia of Politics*. <https://doi.org/10.1093/acrefore/9780190228637.013.119>.
- Shambaugh D. (2020). *Where Great Powers Meet: America and China in Southeast Asia*. Oxford University Press.
- Shear MD. (2022). "Biden designates Qatar as a major non-NATO ally. *The New York Times*. January 31. <https://www.nytimes.com/2022/01/31/us/politics/biden-qatar-nato.html>.
- Shojaie A, Bahrami Moghadam S. (2025). "The security strategies of the German trading state after the Ukraine war". *Journal of Countries Studies*. 3(3): 529-550. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.387935.1223>.
- Sim LC, Griffiths S. (2024). "Renewable energy supply chains between China and the Gulf states: Resilient or vulnerable?". *Energy Strategy Reviews*. 56. <https://doi.org/10.1016/j.esr.2024.101605>.
- Soliman M. (2022). "The Gulf has a 5G conundrum and Open RAN is the key to its tech sovereignty". Middle East Institute. <https://www.mei.edu/publications/gulf-has-5g-conundrum-and-open-ran-key-its-tech-sovereignty>.
- Steinberg G. (2023). "Qatar's foreign policy: Decision-making processes, baselines, and strategies". In *SWP Research Paper 4/2023* (Version 1). Stiftung Wissenschaft und Politik, German Institute for International and Security Affairs. <https://doi.org/10.18449/2023RP04>.
- Tahir F, Ajjur SB, Serdar MZ, Al-Humaiqani M, Kim D, Al-Thani S, Al-Ghamdi G. (2021). *Qatar Climate Change Conference 2021: A Platform for Addressing Key Climate Change Topics Facing Qatar and the World*. Hamad bin Khalifa University Press (HBKU Press). https://doi.org/10.5339/conf_proceed_qccc2021.
- Ullah AA. (2024). "The emergence of Qatar's diplomacy in a complex world: Balancing soft power in regional affairs". *World Affairs*. 187(4): 532-544. <https://doi.org/10.1002/waf2.12051>.
- Ulrichsen KC. (2020). *Qatar and the Gulf Crisis*. Oxford University Press.
- USTR: United States Trade Representative. (2024). "Qatar". <https://ustr.gov/countries-regions/europe-middle-east/middle-east/north-africa/qatar>.
- Vakil S, Quilliam N. (2023). *The Abraham Accords and Israel-UAE Normalization*.

- Chatham House. <https://www.chathamhouse.org/2023/03/abraham-accords-and-israel-uae-normalization>.
- Walt SM. (1987). *The Origins of Alliances*. Cornell University Press. <https://www.cornellpress.cornell.edu/book/9780801494185/the-origins-of-alliances/>.
- Waltz KN. (1979). *Theory of International Politics*. Addison-Wesley Pub. Co.
- Wivel A. (2008). "Balancing against threats or bandwagoning with power? Europe and the transatlantic relationship after the Cold War". *Cambridge Review of International Affairs*. 21(3): 289-305. <https://doi.org/10.1080/09557570802253419>.
- Worrall J. (2021). "Switzerland of Arabia: Omani foreign policy and mediation efforts in the Middle East". *The International Spectator*. 56(4): 134-150. <https://doi.org/10.1080/03932729.2021.1996004>.
- WTO. (2024). "WTO Tariff and Trade Data". Official Global Trade Database. <https://ttd.wto.org/en/profiles/qatar>.
- Zreik M. (2025). "Qatar's role in the Belt and Road initiative and its economic significance". In M. Zreik (Ed.). *Qatar's Role in China's Belt and Road Initiative: Bridging Two Economic Titans* (pp. 79–103). Springer Nature Switzerland. https://doi.org/10.1007/978-3-031-90502-5_5.